



Prison as a Courtroom: The Electronic Trial of Incarcerated Defendants¹

Mozhgan Nemati¹, Mohammad Jafar Habibzadeh² & Mohammad Farajiha³

1. Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: mozhgan_nemati@modares.ac.ir
2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, (Corresponding Author). E-mail: habibzam@modares.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: farajihay@modares.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Electronic Proceedings, Pre-trial Detention, Defendant's Rights, Equality of Arms, Presumption of Innocence.

ABSTRACT

Objective: This research analyzes the "prison as a courtroom" practice in the Iranian judicial system. The main objective is to examine how holding electronic proceedings for incarcerated defendants affects the fundamental principles of a fair trial, including the equality of arms, impartiality of the court, the presumption of innocence, and the defendant's rights of defense.

Methods: This study was conducted using a qualitative approach; Data were collected through non-participant observation of court proceedings (both in-person and electronic) and semi-structured interviews with 50 judicial officials, lawyers, defendants, and prison staff. The process of purposive sampling continued until theoretical saturation was reached.

Results: The findings indicate that this practice, by creating a structural inequality, shifts the power dynamics in favor of public and private accusers, violating the principles of equality of arms and impartiality. Severe communication restrictions render the defendant's right to effective access to a lawyer ineffective. Furthermore, displaying the defendant in a prison environment and eliminating non-verbal cues leads to the erosion of the "presumption of innocence" and reinforces a "presumption of guilt" in the judge's mind. Ultimately, merging the court's space with the prison's disciplinary logic instills a spirit of submission and obedience in the defendant, eliminating their sense of participation in the proceedings.

Conclusions: The "prison as a courtroom" practice, rather than being a technological innovation, signifies the prevalence of managerial logic over the principles of a fair trial. This method, by reducing the defendant from an "active subject" to a "controlled object", strips the proceedings of their justice-oriented nature and turns them into a control-oriented formality where form prevails over substance.

Cite this article: Nemati, Moshgan; Habibzade, Mohammad Jafar & Farajiha, Mohammad. (2025). Prison as a Courtroom: The Electronic Trial of Incarcerated Defendants. Criminal Law Doctrines, ...



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

1. This article is extracted from the first author's Ph.D. dissertation titled "Defendants' Access to Justice within the Framework of an Ideal Model for Electronic Proceedings", under the supervision of the second author and the advisement of the third author.



زندان به مثابه دادگاه؛ محاکمه الکترونیکی متهم زندانی^۲

مژگان نعمتی^۱، محمدجعفر حبیب‌زاده^۲ و محمد فرجیه^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: mozghan_nemati@modares.ac.ir
۲. استاد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). رایانامه: habibzam@modares.ac.ir
۳. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: farajihay@modares.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: (پژوهشی)

هدف: این پژوهش، به تحلیل رویه «زندان به مثابه دادگاه» در نظام قضایی ایران می‌پردازد. هدف اصلی، بررسی این موضوع است که برگزاری الکترونیکی جلسات دادرسی برای متهمان زندانی، چگونه اصول بنیادین دادرسی منصفانه، از جمله برابری سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه، فرض برائت و حقوق دفاعی متهم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

روش‌ها: پژوهش حاضر با رویکردی کیفی انجام شده است؛ داده‌ها از طریق مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادرسی (حضور الکترونیکی) و انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۵۰ نفر از مقام‌های قضایی، وکلا، متهمان و کارکنان زندان گردآوری شده و فرآیند نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که این رویه، با ایجاد یک نابرابری ساختاری، هندسه قدرت را به نفع مدعیان عمومی و خصوصی جرم تغییر می‌دهد و اصول برابری سلاح‌ها و بی‌طرفی را نقض می‌کند. محدودیت‌های شدید ارتباطی، حق دسترسی مؤثر متهم به وکیل را بی‌اثر می‌سازد. همچنین، نمایش متهم در محیط زندان و حذف نشانه‌های غیرکلامی، به تضعیف «فرض برائت» و تقویت «فرض مجرمیت» در ذهن دادرسی می‌انجامد. در نهایت، ادغام فضای دادگاه در منطق انضباطی زندان، روحیه تسلیم و اطاعت را به متهم تلقین نموده و احساس مشارکت در دادرسی را در او از میان می‌برد.

نتیجه‌گیری: رویه «زندان به مثابه دادگاه»، بیش از آنکه یک نوآوری فناورانه باشد، بیانگر غلبه منطق مدیریتی بر اصول دادرسی منصفانه است. این شیوه، با تنزل جایگاه متهم از یک «سوژه فعال» به یک «اثره تحت کنترل»، فرآیند دادرسی را از ماهیت عدالت‌محور خود تهی کرده و به یک تشریفات کنترل‌محور بدل می‌سازد که در آن، «اصالت صورت بر ماهیت» حاکم است.

کلیدواژه‌ها:

دادرسی الکترونیکی، بازداشت موقت، حقوق متهم، برابری سلاح‌ها، فرض برائت.

استاد: نعمتی، مژگان؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر و فرجیه، محمد. (۱۴۰۴). زندان به مثابه دادگاه: محاکمه الکترونیکی متهم زندانی. آموزه‌های حقوق کیفری، ...

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



۲. این مقاله، مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «دسترسی متهمان به عدالت در بستر الگوی مطلوب دادرسی الکترونیکی»، با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم می‌باشد.

مقدمه

کشف حقیقت در دادرسی کیفری، نه صرفاً بر مبنای اسناد و شواهد قانونی، بلکه در بستر تعاملات انسانی، ارزیابی مستقیم اظهارات، مواجهه بی واسطه با متهم و مشاهده کنش‌ها و واکنش‌های طرفین صورت می‌پذیرد (Porter & ten Brinke, 2004: 42-45; Searcy et al., 2009: 119-134). بر این پایه می‌توان گفت دادرسی کیفری، فرآیندی است که بر مبنای رویارویی مستقیم طرفین جرم شکل می‌گیرد. برقراری ارتباط مستقیم میان کنشگران دادرسی، امکان سنجش اعتبار اظهارات، ارزیابی رفتارها و تأمین الزامات دادرسی منصفانه را مهیا می‌کند. با این حال، با ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی و گسترش تحول دیجیتال در نظام‌های قضایی^۱، مفهوم سنتی دادگاه دستخوش تغییر شده و امکان برگزاری جلسات دادرسی در خارج از قلمرو مکانی دادگاه فراهم گردیده است؛ به طوری که هر یک از کنشگران دادرسی کیفری می‌توانند در بستر الکترونیکی و با استفاده از ابزارهایی نظیر ویدئوکنفرانس، بدون نیاز به حضور فیزیکی در دادگاه، در جلسات رسیدگی شرکت نمایند. در نظام حقوقی ایران نیز، قانونگذار با تجویز به کارگیری سامانه‌های ارتباط الکترونیکی در ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری، این تحول را به رسمیت شناخته است.

این تحول، به شکل‌گیری رویه‌ای غالب و منحصر به فرد در نظام قضایی ایران منجر شده است که می‌توان از آن با تعبیر «زندان به مثابه دادگاه» یاد کرد؛ مطابق این رویه، جلسات دادرسی کیفری تنها در صورتی به شکل الکترونیکی برگزار می‌گردد متهم پرونده به دلیل صدور قرار بازداشت موقت یا سایر قرارهای منتهی به آن^۲ و یا در صورت وجود محکومیت دیگر، در زندان به سر ببرد. این شیوه که ممکن است در نگاه نخست محدود به نظر برسد، در عمل به قاعده اصلی در مواجهه با متهمان زندانی بدل شده است؛ چنان که بر اساس گزارش‌های رسمی، آمار برگزاری الکترونیکی جلسات دادرسی برای متهمان بازداشت‌شده یا زندانی، از ۷۵ درصد در سال ۱۴۰۰ به بیش از ۸۰ درصد در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ افزایش یافته و در برخی استان‌ها این رقم از ۹۵ درصد نیز فراتر رفته است.^۳ این گستردگی نشان می‌دهد که این پدیده، یک سیاست فراگیر در نظام دادرسی کیفری ایران است.

تمرکز این پژوهش بر «متهمان زندانی» نیز بازتابی دقیق از واقعیت قضایی جاری است. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که رویه فعلی، یک تمایز ساختاری میان متهمان ایجاد کرده است؛ در حالی که برای متهمان آزاد، شکایت و سایر کنشگران دادرسی، اصل بر حضور فیزیکی در دادگاه است، حضور الکترونیکی در جلسات دادرسی تقریباً به متهمان زندانی محدود و محصور شده است. این تمایز، نه یک امر اتفاقی، بلکه محصول محدودیت‌ها و ضرورت‌های نظام قضایی است. چنانکه

۱. شایان ذکر است که اگرچه تحول دیجیتال، بستر اصلی این دگرگونی را فراهم آورد، اما عوامل شتاب‌دهنده دیگری نظیر بحران سلامت عمومی ناشی از پاندمی کووید-۱۹ و همچنین دغدغه‌های سازمانی نظام‌های قضایی نظیر ضرورت کاهش اطاله دادرسی و مدیریت بهینه منابع از طریق کنترل هزینه‌ها (به‌ویژه هزینه‌های مربوط به اعزام و بدرقه زندانیان)، نقش بسزایی در تسریع این روند و تبدیل آن به یک رویه غالب ایفا نمود.

۲. از قبیل کفالت یا وثیقه و ناتوانی متهم از تودیع آن.

۳. مطابق آمار اعلام‌شده در سال ۱۴۰۰، ۷۵ درصد جلسات دادرسی زندانیان (معادل ۳۰۴ هزار جلسه) به صورت الکترونیکی برگزار شده است (ر.ک. اظهارات رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه در: مافا، ۱۴۰۱). در سال ۱۴۰۱، نیز ۸۰ درصد جلسات دادرسی زندانیان به صورت الکترونیک انجام شده است (ر.ک. اظهارات رئیس قوه قضاییه در: مافا، ۱۴۰۲). این آمار در سال ۱۴۰۲ نیز تکرار شد (اظهارات رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه در: تسنیم، ۱۴۰۲). در سال ۱۴۰۳ در مورد برخی استان‌ها آمار بسیار بیشتری اعلام شد؛ برای نمونه دادستان تهران اظهار داشت: «در حال حاضر ۹۲ درصد دادرسی‌های ما در زندان‌ها به صورت الکترونیک برگزار می‌شود» (مهر، ۱۴۰۳ الف). همچنین معاون قضایی دادگستری استان مازندران اعلام کرد: «در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد دادرسی‌ها با زندانیان مستقر در زندان‌های استان به صورت الکترونیک بوده است» (مهر، ۱۴۰۳ ب). در استان فارس این آمار بیش از ۹۲ درصد اعلام گردید (مافا، ۱۴۰۳).

یکی از قضات دادگاه کیفری دو در تبیین این رویه اظهار می‌دارد: «عملاً دادرسی الکترونیکی ما محدود هست به متهمان زندانی. در این حوزه است که چالش‌هایی مثل دشواری ایاب و ذهاب از زندان به دادگستری، هماهنگی‌های اداری، هزینه بالا برای قوه قضاییه و حتی ریسک‌های امنیتی و این‌ها غلبه پیدا می‌کنه و مجبوریم با همین امکانات محدود، دادرسی الکترونیکی رو حداقل برای زندانیان اجرا کنیم. در بقیه موارد، فعلاً همون شیوه سنتی کارسازتره».

مهم‌تر آنکه، این شیوه برای متهمان زندانی ماهیتی غیرانتخابی و اجباری دارد؛ «دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک» (۱۳۹۹)، به‌رغم آن که «درخواست مخاطب» را یکی از مبانی برگزاری جلسه حضوری می‌داند، اما آن را به شرط نهایی و تعیین‌کننده «تشخیص مقام قضایی» منوط کرده است (ماده ۲۴).^۱ یافته‌های میدانی این پژوهش نشان می‌دهد که همین شرط «تشخیص»، در عمل به ابزاری برای نادیده گرفتن درخواست متهم بدل شده و حضور فیزیکی متهمان زندانی در دادرسی را به یک استثنا تقلیل داده است. این وارونگی قاعده و استناد در اظهارات کنشگران مختلف به‌وضوح دیده می‌شود؛ برای مثال، یکی از مسئولان واحد اعزام زندانیان، با اشاره به اینکه قضات «بعضی مواقع» دستور به برگزاری جلسه حضوری می‌دهند، تأیید می‌کند که قاعده اصلی، برگزاری جلسه به‌صورت الکترونیکی است. متهمان نیز این وضعیت را مستقیماً تجربه کرده‌اند؛ یکی از آنان می‌گوید: «درخواست دادم منو بیرن دادگاه ولی قاضی قبول نکرد» و دیگری بیان می‌دارد: «درخواست نوشتم که منو به‌صورت حضوری [به دادگاه] ببرن، گفتن مسیر زیاده و اینا. دیگه به‌صورت مجازی شد». این تجربیات در کنار اذعان یکی از قضات مبنی بر آن که «اون رو قاضی دادگاه تشخیص میده که ویدئو کنفرانس باشه یا حضوری»، نشان‌دهنده یک سازوکار یک‌طرفه است. همین ماهیت اجباری است که ضرورت یک تحلیل انتقادی مستقل از این رویه را دوچندان می‌سازد.

حتی الزام قانون‌گذار در ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر ضرورت «حضور» متهم در جرایم موضوع بندهای (الف) تا (ت) ماده ۳۰۲ این قانون، در عمل مانعی برای این رویه فراگیر ایجاد نکرده است؛ یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که رویه قضایی با ارائه تفسیری موسع، حضور الکترونیکی را مصداق قانونی «حضور» تلقی می‌نماید. این دیدگاه در اظهارات برخی قضات مشهود است؛ برای نمونه یکی از قضات دادگاه کیفری دو با تأکید بر تفسیر لفظی قانون بیان می‌دارد: «قانون گفته "حضور متهم الزامی است". نگفته که حضور فیزیکی. وقتی ارتباط ویدئو کنفرانسی برقراره و متهم می‌تونه از خودش دفاع کنه، این از نظر ما همون حضوریه که قانون الزامی کرده، فرقی نمی‌کنه. تشخیص اینکه این حضور فیزیکی باشه یا مجازی هم با قاضیه...». قاضی دیگری این تفسیر را با نگاهی عمل‌گرایانه تکمیل می‌کند که در آن، جوهره دادرسی به شنیدن اظهارات تقلیل می‌یابد: «به نظرم ... تفاوتی نداره. متهم در هر دو شیوه می‌تونه با من صحبت کنه... حالا اینکه خودش یاد اینجا یا نیاد اهمیتی نداره. مگر موارد خاصی که احساس کنم باید بینمشم. جز این موارد استثنایی که قاضی تشخیص میده، بقیه موارد شیوه الکترونیکی هم می‌تونه کافی باشه. حضور [فیزیکی] ضرورتی نداره. مخصوصاً اینکه اصلاً این تجویز قانون هست». این تفسیر در حالی است که سایر کنشگران دادرسی -حسب مورد شاکی، وکلا، نماینده دادستان، شهود و مطالعان- به‌صورت فیزیکی در دادگاه حضور می‌یابند. بدین ترتیب، نه تنها تفاوت قابل توجهی در نحوه

۱. وفق ماده ۲ دستورالعمل یادشده: «در صورت فراهم بودن امکان استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیکی، انجام تحقیقات و دادرسی مطابق این

دستورالعمل انجام می‌شود» ماده ۲۴ آن دستورالعمل نیز مقرر می‌دارد: «در صورت ضرورت یا درخواست مخاطب با تشخیص مقام قضایی، تحقیق با

رسیدگی با حضور در شعبه انجام می‌شود»

مشارکت طرفین دعوا ایجاد می‌شود، بلکه بخشی از فرآیند دادرسی عملاً از فضای دادگاه خارج شده و به محیط زندان انتقال می‌یابد.

این تحول، اگرچه می‌تواند مزایایی از حیث عدم نیاز به انتقال متهمان بازداشت‌شده از زندان به دادگاه (و در نتیجه افزایش ایمنی، کاهش هزینه‌های انتقال و همچنین کاهش آسیب‌های وارد بر متهم از قبیل بازرسی‌های متعدد، استفاده از دست‌بند و پابند، انتظار طولانی در سالن دادگاه)، کاهش مدت و آثار سوء بازداشت موقت به تبع تسریع در فرایند دادرسی، کاهش موارد تأخیر و تجدید جلسات دادرسی و به‌طور کلی تسریع در فرایند دادرسی را به‌همراه داشته باشد (Gourdet, et al., 2020: 4-6; Turner, 2021: 212-216)، اما همانطور که در این مقاله نشان داده خواهد شد، پیامدهای مهمی برای حق دفاع متهم، برابری سلاح‌ها و بی‌طرفی دادگاه به‌دنبال دارد. زندان که ذاتاً نهادی تحت حاکمیت مقام تعقیب و مجازات است، در این وضعیت خود به صحنه‌ای برای برگزاری جلسات دادرسی بدل شده است؛ امری که می‌تواند از یک‌سو، مفهوم مکان برگزاری دادرسی را دستخوش دگرگونی کند و از سوی دیگر، ساختار قدرت در فرآیند کیفری را به‌نفع مدعیان عمومی و خصوصی جرم تغییر دهد.

این پژوهش می‌کوشد ابعاد مختلف این تحول در شیوه برگزاری جلسات دادرسی را بررسی کرده و نشان دهد که گسترش قلمرو مکانی دادرسی به زندان، چگونه اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری نظیر برابری سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه، فرض بی‌گناهی و رعایت حقوق دفاعی متهمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته باید اذعان داشت که مطالعات حقوقی داخلی در سال‌های اخیر به ابعاد مختلف دادرسی الکترونیکی توجه نشان داده است؛ این پژوهش‌ها عمدتاً بر دو محور اصلی متمرکز بوده‌اند: نخست، مطالعاتی با رویکرد توصیفی-تجویزی که به تبیین مزایای این شیوه و بررسی الزامات وزیرساخت‌های فنی و تقنینی آن پرداخته‌اند (برای نمونه: احمدزاده و سلامی، ۱۴۰۳؛ یکی‌شورکی و فلاح، ۱۴۰۳؛ خالویی نفتی و آقاباسی، ۱۴۰۰؛ دهقانی و فلاح، ۱۳۹۹؛ وحدتی و همکاران، ۱۳۹۹؛ مؤذن‌زادگان و وروستا، ۱۳۹۶؛ زرکلام، ۱۳۹۱). دوم، پژوهش‌هایی با رویکرد حقوقی-تحلیلی که به بررسی تعارض‌های احتمالی این شیوه با اصول دادرسی عادلانه، از جمله اصل تناظر، اصل علنی بودن دادرسی، اعتبار ادله الکترونیکی و امکان اقناع وجدانی قاضی، پرداخته‌اند (برای نمونه: نعمتی و همکاران، ۱۴۰۴؛ فیض‌الهی و همکاران، ۱۴۰۳؛ وجدانی و همکاران، ۱۴۰۳؛ وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ مؤذن‌زادگان و مولاییگی، ۱۴۰۰؛ سرخوش منجق‌تپه و داودی گرامرودی، ۱۳۹۸؛ مهرافشان، ۱۳۹۳). با این حال، پژوهش‌های موجود عمدتاً از منظری کلان و با رویکردی نظری به موضوع نگریسته‌اند و کمتر به تحلیل نقادانه‌ی رویه خاص «زندان به‌مثابه دادگاه» به‌عنوان یک پدیده منحصربه‌فرد پرداخته‌اند. خلأ اصلی در این میان، فقدان یک پژوهش کیفی و میدانی است که نشان دهد انتقال بخشی از فرآیند قضاوت به درون یک نهاد کیفری و تحمیل مشارکت الکترونیکی صرفاً بر متهم زندانی، چگونه تجربه زیسته این کنشگران را دگرگون ساخته و موازنه قدرت را در عمل بر هم می‌زند. پژوهش حاضر، با تمرکز دقیق بر همین خلأ، می‌کوشد تا از منظر جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی، پیامدهای این وضعیت را بر اصول دادرسی منصفانه آشکار سازد.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی، از دو روش مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادرسی کیفری (اعم از حضوری و الکترونیکی به‌منظور تحلیل مقایسه‌ای) و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بهره برده است. در همین راستا، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، با ۵۰ نفر از کنشگران کلیدی دارای تجربه حضور در دادرسی الکترونیکی -شامل مقام‌های قضایی

(۱۴ نفر)^۱، وکلای دادگستری (۱۸ نفر)، متهمان (۱۳ نفر) و مددکاران زندان (۵ نفر) - مصاحبه به عمل آمد و این فرآیند تا رسیدن به نقطه اشباع نظری در مجموع گروه‌های مصاحبه‌شونده، یعنی زمانی که داده‌های جدید به ظهور مفاهیم نوینی منجر نمی‌شد، ادامه یافت.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی، از دو روش مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادرسی کیفری (اعم از حضوری و الکترونیکی به منظور تحلیل مقایسه‌ای) و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته بهره برده است. در همین راستا، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی^۲، با ۵۰ نفر از کنشگران کلیدی دارای تجربه مستقیم در دادرسی الکترونیکی مصاحبه به عمل آمد. این نمونه شامل مقام‌های قضایی (۱۴ نفر) از دادسرا و دادگاه‌های کیفری یک و دو با سوابق قضایی مختلف، وکلای دادگستری با ۳ تا بیش از ۲۰ سال تجربه وکالت در پرونده‌های کیفری و تجارب متعددی در دفاع از متهمان زندانی در جلسات الکترونیکی، متهمان زندانی (۱۳ نفر) شامل افرادی با اتهامات مختلف و با سابقه محکومیت قبلی و بدون آن که حداقل یک بار تجربه شرکت در جلسه دادرسی الکترونیکی را داشته‌اند و مددکاران و مسئولان زندان (۵ نفر) بود تا از این طریق، با سه‌سوسازی داده‌ها^۳ یعنی تطبیق و مقایسه دیدگاه‌های گروه‌های مختلف، ابعاد این رویه از زوایای گوناگون بررسی شود (Carter et al., 2014: 545). مصاحبه‌ها، نیمه ساختاریافته با سوالات باز-پاسخ انجام شد و این فرآیند تا رسیدن به نقطه اشباع نظری، یعنی زمانی که داده‌های جدید به ظهور مفاهیم نوینی منجر نمی‌شد، ادامه یافت. تمامی مصاحبه‌ها پس از کسب رضایت آگاهانه و با تضمین محرمانگی و ناشناس ماندن هویت مشارکت‌کنندگان صورت گرفت تا امنیت و صداقت در بیان تجارب تضمین گردد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی، با استفاده از روش تحلیل تماتیک^۴ به صورت نظام‌مند کدگذاری و تحلیل شدند. این تحلیل به ظهور پنج محور اصلی منتهی شد که ساختار این مقاله را شکل می‌دهند: نخست، چگونگی برهم خوردن توازن میان قدرت مقام تعقیب و فرصت و توان دفاعی متهم زندانی و تأثیر این دگرگونی بر اصل برابری سلاح‌ها؛ دوم، تهدیدهایی که این شیوه بر رعایت برابری میان شاکی و متهم تحمیل کرده و امکان ایفای نقش مستقل و بی‌طرفانه دادرس را با چالش مواجه می‌سازد؛ سوم، محدودیت‌های ساختاری در دسترسی متهم به وکیل و اثرگذاری این وضعیت بر امکان دفاع مؤثر؛ چهارم، سیطره کلیشه‌های ذهنی مبتنی بر فرض مجرمیت نسبت به متهم زندانی در پرتو حذف لایه‌های پیچیده شناختی، اجتماعی و رفتاری از دادرسی کیفری و در نهایت، نقش دادرسی الکترونیکی در تحمیل روحیه اطاعت و تسلیم بر متهم زندانی در پرتو ویژگی‌های محیط زندان. پژوهش حاضر، با تکیه بر این پنج محور، بر آن است تا نشان دهد که گسترش فضای دادرسی کیفری به محیط زندان، نه صرفاً تغییری در شیوه رسیدگی، بلکه تحولی عمیق در ساختار قدرت کیفری است که می‌تواند فرصت مشارکت در دادرسی کیفری و دفاع مؤثر را از متهمان زندانی سلب نماید.

۱. اگرچه تمرکز اصلی این پژوهش بر مطالعه جلسات «دادگاه» است و عنوان مقاله نیز بر همین اساس انتخاب شده، اما با توجه به پیوستگی فرآیند کیفری و تأثیر عمیق مرحله تحقیقات مقدماتی بر سرنوشت دادرسی، از داده‌های حاصل از مصاحبه با مقامات دادسرا نیز برای فهم زمینه‌های شکل‌گیری چالش‌های مورد بحث در این مقاله و ارائه تحلیلی جامع‌نگر، بهره گرفته شده است.

2. Snowball Sampling
3. Data Triangulation
4. Thematic Analysis

۱. عدم توازن میان قدرت مقام تعقیب و توان دفاعی متهم

شالوده دادرسی منصفانه بر پای‌بندی به اصل «برابری سلاح‌ها»^۱ استوار است؛ اصلی که تمهید یک «زمین بازی هم‌سطح»^۲ را ایجاد می‌کند تا هیچ‌یک از طرفین دعوی، در اثر عوامل ساختاری، در موضعی فرودست قرار نگیرد (Omkar, 2017: 608; Khalilov, 2021: 251; Dennis, 2017: 194-165؛ فتحی و هادی، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

اگرچه واقعیت به گونه‌ای است که در هر تعقیب کیفری، سطحی از نابرابری ذاتی به نفع مقام تعقیب وجود دارد، رویه حاکم بر دادرسی الکترونیکی که در آن صرفاً متهم زندانی به مشارکت مجازی واداشته می‌شود، این عدم توازن را به شکلی بنیادین تشدید می‌کند. در این وضعیت، دادستان یا شاکی که در فضای فیزیکی دادگاه حضور دارد، در موقعیتی ممتاز نسبت به متهمی قرار می‌گیرد که از دور و از درون زندان، در فرآیند دادرسی شرکت می‌کند. با این حال، در نگاه برخی کنشگران قضایی، این تمایز ساختاری فاقد اهمیت عملی است. این دیدگاه که بر کفایت «امکان صوری بیان دفاعیات» فارغ از کیفیت و بستر آن تأکید دارد، پیچیدگی‌های تعامل انسانی در فرآیند اقتناع قضایی را نادیده می‌گیرد؛ برای نمونه، یکی از قضات که به عنوان نماینده دادستان نیز در جلسات رسیدگی کیفری حضور می‌یابد، در پاسخ به تفاوت موقعیت او با متهم در جلسه الکترونیکی، اظهار می‌دارد: «نه، عملاً تفاوتی نمی‌کند. من اینجا کیفرخواست رو می‌خونم و متهم هم هر دفاعی داره می‌تونه بگه دیگه. اینکه حالا اینجا نشسته باشه یا در ویدئو کنفرانس باشه، عملاً نه برای اون نه برای ما فرقی نمی‌کنه... بله، اگر ارتباط اینترنتی قطع بشه... بحث متفاوت میشه. ولی در این شرایط هم... قاضی اگر تشخیص بده که نتوانسته دفاع بکنه، جلسه دیگه‌ای می‌ذاره». این تلقی خوش‌بینانه و تقلیل‌گرایانه، مزایای راهبردی حضور فیزیکی را که به نفع طرف حاضر در دادگاه تمام می‌شود، انکار می‌کند. هنگامی که متهم در محیط زندان محبوس و ناگزیر از مشارکت الکترونیکی است، از ابزارهای حیاتی دفاع حضوری - نظیر امکان مشورت آنی و محرمانه با وکیل، بهره‌گیری از زبان بدن برای اقتناع قاضی و واکنش فوری به ادله طرف مقابل - محروم می‌شود. در مقابل، دادستان یا شاکی با دسترسی مستقیم به دادرسی، می‌تواند از طریق زبان بدن، تعامل چهره‌به‌چهره و ارائه بی‌واسطه اسناد، بر ذهنیت قضایی تأثیر گذارد؛ در حالی که متهم، محصور در محیطی تحت اقتدار نظام تعقیب و منفک از فضای دادگاه، در موضعی نابرابر و منزوی قرار دارد. البته ممکن است تصور شود که حضور فیزیکی وکیل مدافع در دادگاه می‌تواند این نابرابری را جبران کند؛ با این حال، همان‌گونه که در بخش سوم مقاله به تفصیل نشان داده خواهد شد، گسست ارتباطی میان وکیل و موکل در این شیوه، عملاً چنین امکانی را تضعیف کرده و خود چالش‌های جدیدی را بر سر راه دفاع مؤثر قرار می‌دهد.

این نابرابری ساختاری، جوهره دادرسی ترافعی را که بر پایه «تقابل و جدال» میان دادستان به عنوان شاکی عمومی جرم و متهم استوار است، از میان می‌برد. در یک نظام دادرسی منصفانه، عرصه دادگاه، مجال برای پیکار طرفین دعواست و قاضی صرفاً به عنوان ناظری بی‌طرف بر این فعل و انفعالات نظارت می‌کند (رستمی، ۱۴۰۴: ۱۲۵). هنگامی که یکی از طرفین (متهم) به دلیل موانع ارتباطی و محیطی در موضعی فرودست قرار می‌گیرد، این پیکار به نزاعی نابرابر بدل شده و اصل تساوی سلاح‌ها را در عمل از محتوا تهی می‌سازد.

البته باید اذعان داشت که بر اساس رویه‌های جاری، این ناترازی در تمام جلسات دادرسی به یک شکل بروز نمی‌کند؛ یکی از قضات دادگاه کیفری دو در این زمینه توضیح می‌دهد: «ببینید الان اقتدر حجم پرونده‌ها زیاده که عملاً در تمام

1. The Principle of Equality of Arms
2. Level Playing Field

جلسات دادگاه‌های کیفری دو، نه دادستان نه نماینده‌اش حضور پیدا نمی‌کنه... بنابراین فرقی در دادرسی الکترونیکی نمی‌کنه... حالا در مورد دادگاه کیفری یک اگر باشه، اونجا معمولاً نوع پرونده‌ها طوری هست که نماینده دادستان در جلسه‌ها شرکت می‌کنه. در اون پرونده‌ها هم باز همون نوع پرونده‌ها اقتضا می‌کنه متهم رو هم بیارن برای حضور در جلسه. اگرچه این اظهارات نشان می‌دهد که در بخشی از پرونده‌ها (به ویژه در دادگاه کیفری دو) به دلیل غیبت دادستان، این چالش موضوعیت ندارد، اما اصل مسأله را منتفی نمی‌کند؛ پاسخ به این ابهام در دو نکته نهفته است: اولاً، حتی در غیاب دادستان، حضور فیزیکی شاکی خصوصی همراه با وکیل و شهود خود در دادگاه در برابر متهمی که از راه دور و از محیط زندان در جلسه شرکت می‌کند، مصداق بارز دیگری از همین ناترازی ساختاری است. بنابراین، موقعیت دفاعی متهم زندانی در مقایسه با مدعیان عمومی و خصوصی جرم که در دادگاه حضور فیزیکی دارند، همچنان تضعیف شده باقی می‌ماند. ثانیاً، در پرونده‌های مهم تر (دادگاه کیفری یک) که حضور نماینده دادستان الزامی است، اگرچه رویه غالب بر اعزام حضوری متهم است، اما مصاحبه با مددکاران زندان و تجربیات برخی وکلای مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد که این رویه همواره رعایت نشده و در موارد متعددی، متهمان زندانی در جلسات دادگاه کیفری یک نیز به صورت الکترونیکی شرکت داده می‌شوند.

این ناترازی، با چالش اساسی دیگری یعنی «کاهش سطح نظارت قضایی» بر شرایط متهم، ابعادی عمیق‌تر و نگران‌کننده‌تر می‌یابد؛ در دادرسی حضوری، دادرس می‌تواند به طور مستقیم وضعیت جسمی، روانی و میزان آمادگی متهم برای دفاع را ارزیابی کرده و از نبود هرگونه فشار یا اجبار بر او اطمینان حاصل کند. اما با توسعه قلمرو مکانی دادگاه به زندان، این ظرفیت نظارتی و مدیریتی دادرس، به شدت تضعیف شده و عملاً از محتوای خود تهی می‌گردد.^۱ این بی‌اطلاعی از محیط پیرامون متهم، در اظهارات برخی مقام‌های قضایی نیز مشهود است. به عنوان مثال، یک دادیار تحقیق با ۸ سال سابقه قضایی، در پاسخ به سؤالی درباره شناختش از سالن ویدئو کنفرانس زندان، بیان می‌کند: «من ندیدم، نه. به هر حال یک سیستمه دیگه اگر باشه. فکر می‌کنم. چون چیز خاصی دیگه ای نیاز نیست. توی یک اتاق مثلاً اون تشکیلاتش رو تعبیه کردند». این عدم شناخت و تصور حداقلی از فضا، گواهی بر خلأ نظارتی عمیقی است که می‌تواند زمینه اعمال فشارهای غیررسمی، القای اظهارات یا کنترل پاسخ‌های متهم را فراهم آورد؛ خطری که صرفاً یک احتمال نظری نیست. این خطر، در تجربه یکی از وکلای مصاحبه‌شونده با ۱۴ سال سابقه و کالت، به یک واقعیت میدانی بدل شده است. او روایت می‌کند: «در جلسه نزدیک قاضی ایستاده بودم و صدای اون طرف تو زندان رو تونستم بشنوم. یک نفر اونجا خیلی واضح هی داشت به موکلم می‌گفت "گردن بگیر، من حاجی رو می‌شناسم، دل رحمه، تخفیف میده بهت"...». این اظهارات تکان‌دهنده نشان می‌دهد که چگونه در غیاب نظارت مستقیم دادرس، محیط زندان به فضایی مستعد برای مداخله در اراده آزاد متهم تبدیل می‌شود. در این نمونه، فردی ناشناس با وعده تخفیف مجازات، به دنبال القای اظهارات به متهم است؛ اتفاقی که در صورت حضور فیزیکی در دادگاه، تقریباً ناممکن بود. این واقعه، هرگونه اقرار یا دفاعی را که تحت چنین شرایطی اخذ شود، از اساس بی‌اعتبار می‌سازد.

این خلأ نظارتی، در عمل بستری را فراهم می‌آورد که در آن تضمینات شکلی دادرسی از محتوای خود تهی می‌شوند. در چنین وضعیتی، ادعای خوش‌بینانه برخی مقامات قضایی مبنی بر تجدید جلسه در صورت بروز قصص فنی، در برابر

۱. حتی در نظام‌هایی که زندان توسط قوه مجریه اداره می‌گردد، برگزاری دادرسی کیفری در محیط زندان با چالش تفکیک قوا و تمرکز قدرت قضایی و اجرایی مواجه است که بر این عدم توازن قدرت می‌افزاید.

واقعیت‌های صحن دادگاه رنگ می‌بازد؛ شواهد تجربی نشان می‌دهد که منطق مدیریت‌گرایی و ضرورت مخومه کردن پرونده‌ها، بر حساسیت نسبت به حقوق دفاعی متهم غلبه می‌کند. چنان که یکی از وکلاد در تبیین این رویکرد عملی می‌گوید: «حتی قضات هم این مشکلات فنی رو جدی نمی‌گیرن... قاضی براش مهم اینه که صورتجلسه کنه بگه متهم وصل شد حاضر بود دیگه. حکمش رو صادر کنه». این اظهارات به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه «حضور متهم» از یک حق بنیادین برای مشارکت مؤثر در دادرسی، به یک مدخل در صورتجلسه تقلیل می‌یابد؛ امری که در آن «اصالت صورت بر ماهیت» حاکم شده و نفس برقراری اتصال الکترونیکی، فارغ از کیفیت و موانع آن، برای رسمیت بخشیدن به جلسه و صدور رأی کفایت می‌کند.

به این ترتیب، تلقی «زندان به مثابه دادگاه»، پیش از هر چیز توازن قدرت میان مقام تعقیب و موقعیت دفاع را مخدوش می‌سازد. زندان، به عنوان مکان اجرای کیفر و نهادی وابسته به نظام تعقیب، با کاربست فناوری در فضای بی‌طرف و مستقل دادگاه ادغام می‌شود. این امر، به معنای ادغام ناخوشایند آیین دادرسی کیفری با سیاست‌های کیفری و مدیریت بزهکار است. در واقع، تحمیل دادرسی الکترونیکی بر متهمان زندانی، بیان‌گر گذار آیین دادرسی از یک نظام متوازن به سازوکاری متأثر از اقتضائات امنیتی و مدیریتی می‌گردد که نه تنها اصول بنیادین دادرسی منصفانه را به حاشیه می‌راند، بلکه نابرابری ذاتی میان حاکمیت و فرد را تثبیت و تعمیق می‌نماید. چنین وضعیتی، مفهوم کلاسیک دادگاه به عنوان عرصه‌ای مستقل و فارغ از نفوذ نهادهای کیفری را برهم زده و فرآیند دادرسی را از کارکرد سنتی خود تهی ساخته و می‌تواند آن را به ابزاری در خدمت نظام سرکوب کیفری تقلیل دهد.

۲. نابرابری موقعیت طرفین دعوا و نقض بی‌طرفی دادگاه

بی‌طرفی دادگاه، به عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه، مستلزم آن است که دادرس اصل «رفتار برابر» را با هر یک از طرفین دعوی به دقت رعایت کند (The Judicial College, 2024: 4)؛ این اصل ایجاب می‌کند که دادگاه در اعطای فرصت‌های دفاعی، نحوه استماع اظهارات، امکان ارائه ادله و حتی در زبان بدن و لحن خطاب، توازن کامل میان شاکی و متهم را حفظ نموده و از هر اقدامی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، یکی از آن‌ها را در موقعیت برتری قرار دهد، پرهیز نماید (Sidhu, 2011: 64-69; Silveir, 2015: 7; European Union Agency, 2016: 41). بر این اساس، هرگونه تفاوت در کیفیت مشارکت طرفین در فرآیند دادرسی، می‌تواند به مثابه نقض بی‌طرفی تلقی شده و مشروعیت دادرسی را مخدوش سازد. البته باید اذعان داشت که نابرابری می‌تواند در دادرسی حضوری نیز رخ دهد؛ با این حال، آنچه رویه مورد بحث را متمایز می‌سازد، آن است که این نابرابری، نه امری عارضی یا ناشی از رفتار کنشگران، بلکه محصول یک تمایز ساختاری و نظام‌مند در خود شیوه رسیدگی است که از اساس بر یکی از طرفین تحمیل می‌شود.

در این میان، تحمیل نابرابر حضور الکترونیکی صرفاً بر متهم زندانی، درحالی که شاکی کماکان از امتیاز حضور فیزیکی بهره‌مند است، به خودی خود مصداق بارز نقض این اصل بنیادین به‌شمار می‌رود. حتی اگر دادرس با حسن نیت تلاش کند تا در اعطای فرصت اظهارنظر، تعادلی صوری برقرار سازد، این تفاوت ساختاری در نحوه حضور، آن‌چنان که در ادامه تشریح خواهد شد، موقعیت متهم را از اساس تضعیف کرده و موازنه دادرسی را به شکلی محسوس به نفع طرف مقابل تغییر می‌دهد.

مشاهدات و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که این عدم تقارن، در عمل به «انزوای ادراکی» برای متهم زندانی می‌انجامد؛ امکانات فنی در بسیاری از دادگاه‌ها به نحوی است که جریان دادرسی برای متهم عمده‌تاً محدود به دریافت یک‌طرفه صدای دادرس می‌شود. تجارب متهمان، این گسست ارتباطی را به تصویر می‌کشد؛ یکی از آنان بیان می‌دارد: «کله قاضی یکمی معلوم بود ولی سرش خم بود به من نگاه نمی‌کرد». دیگری تجربه مشابهی را گزارش می‌کند: «گوش قاضی رو می‌دیدم. از روی گوشش می‌شناسمش». در چنین شرایطی، متهم عملاً تنها صدای دادرس را دریافت می‌کند و از طیف گسترده‌ای از عناصر ارتباطی نظیر نشانه‌های غیرکلامی و ارتباط چشمی که برای برقراری یک دفاع مؤثر و جامع ضروری است، محروم می‌ماند.

این عدم تقارن در موقعیت طرفین دعوا، زمانی به اوج خود می‌رسد که متهم زندانی، به دلیل محدودیت‌های تکنولوژیک و عدم تجهیز مناسب شعبات، از درک و دریافت کنش‌های سایر حاضران در جلسه -به‌ویژه شاهدان، وکیل شاکی و نماینده دادستان- محروم می‌ماند. یکی از متهمان زندانی در بیان تجربه خود از شرکت در جلسه الکترونیکی، به‌روشنی به این گسست اطلاعاتی اشاره می‌کند: «از بقیه دادگاه خبر ندارم. نمی‌دونم کی اونجا بود». چنین شرایطی، که با بی‌ثباتی‌های فنی شبکه نیز تشدید می‌شود، اصل تناظر و ترافع را نشانه رفته و فرصت دفاع برابر را به امکانی نظری و غیرعملی بدل می‌کند. در تقابل با این واقعیت‌های میدانی، برخی مقامات قضایی رویکردی صرفاً شکلی به دادرسی دارند؛ به‌عنوان نمونه، یکی از قضات دادگاه کیفری دو در پاسخ به این پرسش که آیا حضور الکترونیکی متهم و حضور فیزیکی شاکی در شعبه هنگام برگزاری جلسه رسیدگی، رعایت اصل تناظر، بی‌طرفی و برابری طرفین را مخدوش می‌سازد یا خیر، اظهار می‌دارد: «خیر، دادرسی الکترونیکی قرار نیست تشریفات دادرسی رو بهم بزنه. بحث دفاع بالاخره یا اظهارات هست یا ادله مکتوب. در هر دو مورد هم شاکی فرصت داره بیاد ادله‌اش رو ارائه کنه و اظهاراتش رو هم می‌گیریم و هم متهم می‌تونه هر مدرکی، ادله‌ای داره، ارائه کنه. اظهاراتش هم که به اقتضای مراحل مختلف رسیدگی بارها اخذ میشه. یک‌بار اولش بازجویی میشه. یک‌بار آخرین دفاع گرفته میشه. این وسط هم بارها ممکنه به اقتضای شرایط پرونده ازش سؤالاتی بشه. این فرصت‌ها رو داره و می‌تونه دفاع کنه. دادرسی الکترونیکی هم همین‌ه. فرق نمی‌کنه».

با این حال، این دیدگاه خوش‌بینانه، در تقابل جدی با تجربه زیسته متهمان و مشاهدات و کلا قرار دارد؛ یکی از بارزترین مظاهر این نابرابری، به محدودیت شدید تعامل دوسویه و مؤثر متهم با دادگاه بازمی‌گردد؛ شاکی و سایر کنشگران حاضر در دادگاه، از ارتباط چهره‌به‌چهره و بی‌واسطه با دادرس و امکان تعامل پویا و مستمر با وی بهره‌مند هستند، در حالی که متهم زندانی عملاً در یک ارتباط یک‌طرفه و منفعلانه با دادگاه قرار می‌گیرد. این نابرابری در امکان تعامل، به شکل قابل توجهی بر توانایی متهم برای ارائه دفاعیات مؤثر، تأثیر منفی می‌گذارد. این احساس ناتوانی در تعامل، در کلام یکی از متهمان زندانی موج می‌زند: «خیلی می‌خواستم وقتی حرف می‌زنم، جوابم بگیرم ولی نمی‌شد». این عبارت کوتاه، عمق سرخوردگی متهمی را نشان می‌دهد که صدای خود را بی‌اثر و یک‌طرفه می‌یابد و انگیزه‌اش برای دفاع مؤثر به تدریج فرسوده می‌شود.

بنابراین، رویکرد صرفاً شکلی برخی مقام‌های قضایی، با فروکاستن «دفاع» به مجموعه‌ای از فرصت‌های صوری، به تفاوت‌های ماهوی میان دادرسی حضوری و الکترونیکی بی‌توجه است. در حالی که فرصت‌های «اسمی» برای دفاع ممکن است فراهم باشد، کیفیت این فرصت‌ها و امکان مشارکت فعال متهم به دلیل محدودیت‌های ارتباطی به شدت کاهش می‌یابد.

این رویکرد، در حقیقت، نشان‌دهندهٔ تقلیل دادرسی به فرآیندی بوروکراتیک است که در آن، جوهرهٔ دفاع و برابری واقعی طرفین، قربانی تداوم ظاهری رویه‌ها می‌شود.

واقعیت آن است که بهره‌مندی متهم از فرصت‌های دفاعی، صرفاً به معنای شنیدن اظهارات و مشاهدهٔ صوری مدارک نیست، بلکه مستلزم مشارکت فعالانه در ارزیابی جامع موقعیت خود در دادرسی است؛ برای نمونه، شنیدن مستقیم اظهارات شاکی، مشاهدهٔ دقیق رفتار و زبان بدن شهود به‌ویژه هنگام ادای گواهی علیه متهم و یا مشاهدهٔ بی‌واسطهٔ اسناد و مدارک ارائه‌شده توسط شاکی یا ملاحظهٔ مستقیم شیء خاصی که به‌عنوان دلیل اثبات جرم در جلسه ارائه می‌شود، همگی برای متهم به‌شدت حیاتی و تعیین‌کننده است. این اطلاعات به متهم کمک می‌کند تا اظهارات و ادلهٔ ابرازشده از سوی طرف مقابل را به‌دقت تحلیل کند، در صورت مشاهدهٔ هرگونه تناقض یا تعارض در آن‌ها، به‌موقع نسبت به آن واکنش مناسب نشان دهد و دفاعیات لازم و مرتبط را به‌سرعت ارائه کند. حتی اگر در مواردی دادرسی به‌منظور رفع این نقیصه، تلاش کند از طریق دوربین خود، حسب مورد مدارک و شواهد مذکور را برای متهم به نمایش بگذارد، موانع تکنولوژیک نظیر محدودیت ابعاد نمایشگر، فقدان کیفیت مطلوب تصاویر و به‌ویژه تأخیر قابل توجه در انتقال آن به متهم، عملاً به یک مانع ماهوی برای اعمال «حق بر مواجهه مؤثر با ادله» بدل شده و متهم را از دستیابی به فرصت دفاع کافی، جامع و به‌موقع محروم می‌سازد.

از سوی دیگر، در دادرسی الکترونیکی متهم زندانی تنها زمانی امکان دفاع و بیان اظهارات خود را می‌یابد که میکروفون وی به اراده و تشخیص دادرس فعال شود و عملاً هیچ سازکار موثری برای جلب توجه دادرس و اخذ نوبت دفاع به ابتکار خود در اختیار ندارد. نابرابری آشکار طرفین جرم در دادرسی الکترونیکی ایران تا بدان جا است که برخی وکلای مصاحبه‌شونده، به استناد مشاهدات عینی خود، به غیرفعال کردن مکرر وی‌دلیل صدای متهم توسط قضات و یا تداوم یافتن رسیدگی علی‌رغم اخلال جدی در دریافت صدا و تصویر متهم، معترض هستند؛ این رویه‌ها نشان می‌دهد صدای متهم در این فرایند، نقشی تشریفاتی دارد که به‌سادگی نادیده گرفته می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص دادرسی الکترونیکی، تشدید نگرانی و اضطراب متهم زندانی از حضور فیزیکی شاکی در فضای دادگاه است؛ در دادرسی‌های حضوری، متهم و شاکی هر دو در یک فضا و در حضور دادرس قرار می‌گیرند و تا حدی امکان مشاهده و کنترل رفتار و گفتار طرف مقابل را دارند. اما در دادرسی الکترونیکی، جدایی فیزیکی و عدم امکان نظارت بر رفتار شاکی، اضطراب عمیقی را در متهم ایجاد می‌کند. این نگرانی در اظهارات متهمان هویدا است؛ یکی از آنان می‌گوید: «حالا شاکی من اونجاست. وقتی که [قاضی] دیگه سیستم منو قطع کرد، خب اون معلوم نیست بعد من به قاضی چی میگه». دیگری نیز همین هراس را بازگو می‌کند: «تو اون فاصله که قطع بشه اون شاکی نشسته اونجا. معلوم نیست چی به قاضی میگه». این اظهارات نشان می‌دهد که متهم، خود را در برابر تعاملات پنهانی و یک‌طرفهٔ شاکی با دادرس، کاملاً بی‌دفاع می‌بیند. این احساس عدم کنترل و آسیب‌پذیری، فشار روانی مضاعفی را بر او تحمیل کرده و حس بی‌عدالتی را در وی تقویت می‌کند.

با توجه به مجموع آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که با حذف فیزیکی متهم از صحنهٔ دادرسی از یک سو و تجمع نیرومند و یک‌طرفهٔ شاکی یا شکات، وکلا و شهود آنان و همچنین نمایندهٔ دادستان در دادگاه از سوی دیگر، متهم و حقوق دفاعی او عملاً به حاشیهٔ دادرسی کیفری رانده خواهد شد. در این شرایط نابرابر، دادرسی کیفری که علی‌القاعده بر محوریت متهم و رفتار او استوار است و باید بخش مهمی از جریان رسیدگی به اظهارات و دفاعیات او اختصاص یابد،

اکنون با الکترونیکی شدن جلسات و به حاشیه رانده شدن متهم، به تدریج بر مدار اظهارات و ادعاهای مدعیان عمومی و خصوصی جرم بازتعریف می‌شود. به این ترتیب، دادگاه به جای آنکه عرصه یک دادرسی منصفانه باشد، به بستر نزاعی نابرابر بدل می‌گردد که مصداق عینی «یک‌طرفه به قاضی رفتن» است. این شیوه دادرسی، چرخ عدالت را به‌طور سیستماتیک به سود مدعیان جرم به حرکت درآورده و سخن گفتن از بی‌طرفی را ناممکن می‌سازد.

۳. محدودیت در دسترسی متهم به وکیل خود

در شرایطی که متهم زندانی ناگزیر از حضور الکترونیکی در جلسه دادرسی است، امید خود را به حضور فیزیکی وکیلش -در فرض وجود- در صحن دادرسی می‌بندد تا از حقوق او دفاع کند. این حضور، در نگاه نخست، اطمینان‌بخش به نظر می‌رسد اما باید توجه داشت که صرف حضور فیزیکی وکیل در دادگاه، به معنای تأمین «حق دسترسی به وکیل» نیست؛ دسترسی مؤثر، مستلزم برقراری ارتباطی پویا و محرمانه میان متهم و وکیل اوست (Turner, 2021: 205-206). چنان‌که در این بخش نشان داده خواهد شد، وکیلی که از وضعیت موکل خود بی‌اطلاع و از هماهنگی با او ناتوان باشد، تنها نقش یک نماینده رسمی را ایفا می‌کند، نه مدافعانی که بتواند در لحظات حساس، از حقوق موکلش صیانت نماید.

دغدغه اصلی در نظام‌های حقوقی پیشرو، تضمین «محرمانگی» این ارتباط در بسترهای الکترونیکی است^۱ اما در ایران، مسئله به مراتب بنیادین‌تر و حادتر است: چالش اصلی، نه صرفاً محرمانگی، بلکه «فقدان ارتباط» میان وکیل حاضر در دادگاه و متهم محبوس در زندان است. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که هنگام برگزاری جلسات، صدا و تصویر متهم در اغلب موارد تنها برای مقام قضایی در دسترس است و دیگر کنشگران حاضر در جلسه از جمله وکیل متهم، هیچ‌گونه دسترسی به او ندارند. این محرومیت مطلق، که وکیل را در یک خلأ اطلاعاتی قرار می‌دهد، در کلام و کلای دادگستری به‌روشنی بازتاب یافته است؛ برای نمونه، یکی از آنان با تجربه حضور در چندین جلسه دادرسی الکترونیکی و در پاسخ به اینکه تا چه اندازه در جلسات دادرسی الکترونیکی، امکان مشاهده متهم در زندان برای حاضران در دادگاه فراهم می‌گردد، اظهار می‌دارد: «هیچی، عملاً صفر! اصلاً نمی‌دونم اون طرف دورین چه خبره. مانیتوری که تصویر متهم رو میشه دید همیشه سمت قاضیه و ما هم رو به قاضی نگاه می‌کنیم فقط». وکیل دیگری با تأکید بر سیستماتیک بودن این محرومیت می‌گوید: «نه، به هیچ وجه چیزی از فردی که در زندانه، ما نمی‌بینیم... شاید ما هم تا حدی ببینیم که فقط ارتباط برقرار هست یا نه».

مسئله تنها به تصویر محدود نمی‌شود؛ بسیاری از وکلای مصاحبه‌شونده بر گسست شنیداری در ارتباط با متهم هنگام جلسات الکترونیکی تأکید نموده‌اند. یکی از وکلا تجربه خود از شرکت در جلسات دادرسی الکترونیکی مختلف را این گونه توصیف می‌کند: «گاهی تو این جلسات صدای موکلمو به زور از اسپیکر کوچیک جلوی قاضی می‌شنوم. خیلی وقتاً اصلاً نمی‌فهمم چی داره می‌گه». وکیل دیگری، با تأکید بر فقدان تجهیزات مناسب در اغلب شعب، این معضل را تأیید کرده و می‌گوید: «فقط از همون سیستم قاضی ممکنه صدایی بشنویم. اونم که اصلاً انگار صدا از ته چاه میاد». در چنین

۱. در کشورهای مختلف، از پلتفرم‌های متفاوت و متنوعی برای دادرسی الکترونیکی استفاده می‌شود. به‌رغم این تفاوت، در بسیاری از پژوهش‌ها از پیش‌بینی نشدن مکانیسم ارتباط محرمانه میان وکیل و موکل در این پلتفرم‌ها، ابزار نگرانی شده است. بنگرید به: (Gibbs, 2017: 16). (McDonald et al., 2016; Bellone, 2015; Heeran et al., 2005: 46-47) اگرچه برخی پلتفرم‌های مدرن‌تر برای کنفرانس ویدیویی نظیر Zoom که دادگاه‌های برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا به‌طور گسترده از آن برای دادرسی الکترونیکی استفاده می‌کنند، سازوکارهایی نظیر ایجاد اتاق خصوصی برای رفع این چالش فراهم کرده‌اند. پلتفرم داخلی قوه قضاییه ایران هنوز از چنین سازوکاری برخوردار نیست.

شرایطی، حق متهم زندانی از «دسترسی به وکیل»، به صرف «داشتن وکیل» تقلیل یافته است؛ حتی که از محتوای راهبردی و حمایتی خود تهی شده و به یک تشریفات بی اثر بدل گشته است. این تهی شدن حق، در عمل به مجموعه‌ای از چالش‌های جدی منجر می‌شود که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نخست آنکه، وکیل توانایی هدایت و کنترل رفتار متهم را به کلی از دست می‌دهد؛ در دادرسی حضوری، وکیل می‌تواند پیش از جلسه، موکل خود را برای دفاع آماده کند. این آمادگی شامل توضیح موارد کلیدی، آگاه‌سازی متهم نسبت به روند جلسه و ارائه راهکارهایی برای پاسخگویی مناسب است. علاوه بر این، در جریان جلسه، وکیل با نشانه‌های غیرکلامی یا یادداشت‌نویسی، متهم را راهنمایی می‌کند که چگونه پاسخ دهد، کجا سکوت کند و چه مواردی را با دقت بیشتری توضیح دهد. افزون بر آن، می‌تواند متهم را از رفتارهای نامناسبی - نظیر پرخاشگری، عصبانیت و همچنین تند، بلند یا بدون اجازه صحبت کردن - که ممکن است در ارزیابی دادرس تأثیر منفی بگذارد، بر حذر دارد. در دادرسی الکترونیکی که میان وکیل و متهم هیچ ارتباطی برقرار نمی‌شود، این امکان به کلی از بین می‌رود. یکی از وکلا در این زمینه می‌گوید: «به بار موکل تو جلسه الکترونیکی، وقتی فاضی ازش به سوالی کرد، بلند گفت: اینا دیگه به شما ربطی نداره! من همون لحظه تو دلم گفتم ای داد بیداد، کارمون تمومه! خب تو شرایط حضوری این مسائل کمتر پیش میاد، قابل کنترل». این تجربه، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه انزوای ناشی از دادرسی الکترونیکی، حق متهم برای بهره‌مندی از معاضدت مؤثر وکیل را بی اثر می‌سازد.

دوم آنکه، حمایت روحی و عاطفی را که وکیل قادر است در دادرسی حضوری به متهم ارائه کند - نظیر قرار دادن دست بر روی شانه متهم، دست دادن یا ایستادن در کنار او - در انزوای اتاق ویدئو کنفرانس زندان، از بین می‌رود. یکی از کارکردهای اساسی وکالت که به‌ویژه در نظریه «عدالت درمانی» بر آن تأکید می‌شود، نقشی حیاتی است که وکیل در ایجاد اعتماد به نفس و کاهش استرس در موکل ایفا می‌کند (Silver, 2009: 147). پژوهش‌های تجربی دیگر نیز این نگرانی را تأیید می‌کنند که ارتباط از راه دور، ایجاد اعتماد و رابطه با موکل را بسیار دشوارتر می‌سازد و آن تعامل انسانی و عاطفی که از حضور در یک اتاق مشترک ناشی می‌شود، ناممکن می‌گردد (Benninger et al., 2021: 108; Bellone, 2013: 29). این گسست، به‌ویژه در حذف کنش‌های فیزیکی خود را نشان می‌دهد؛ کنش‌هایی مانند دست دادن یا قرار دادن دست روی شانه یا که در ایجاد آرامش و اعتماد نقشی کلیدی دارند، در فضای الکترونیکی ناممکن می‌شوند. در نتیجه، آن‌گونه که مطالعات یاد شده نشان می‌دهد، متهم در جلسات از راه دور، استرس و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کند؛ زیرا ناچار است به تنهایی شاهد پیشرفت پرونده خود باشد (Bellone, 2013: 38; Benninger et al., 2021: 110). یکی از وکلا پس از اشاره به تجارب خود از شرایط روحی متهمان زندانی در جلسات دادرسی، اظهار داشت: «موکل حس می‌کنه کاملاً تنه‌است. این حس تنهایی و بی‌پناهی باعث می‌شه رفتارهای پرخاشگرانه نشون بده». این فشار روانی شدید، بر اساس نظریات رفتارشناسی، توانایی فرد را در ارائه خود با نشانه‌های غیرکلامی از میان می‌برد (DePaulo, 1992: 212-213). این فشار روانی، به نوبه خود، به چالش دیگری یعنی تضعیف «آمادگی ذهنی» متهم برای دادرسی دامن می‌زند؛ چنانکه داوولی نیز با تعبیر «جسم حاضر، ذهن غایب» بیان می‌کند، حضور مؤثر در دادرسی مستلزم آمادگی ذهنی است که ارتباط با وکیل، شرط لازمه آن است و ارتباط الکترونیکی با وکیل، نمی‌تواند این آمادگی ذهنی را در فرد فراهم سازد (Davoli, 2010: 318).

سوم آنکه، این گسست ارتباطی، دفاع را در بن‌بستی راهبردی قرار می‌دهد؛ واکنش سریع و هماهنگ به ادله جدید دادستان یا بزه‌دیده، نیازمند مشورت آنی میان متهم و وکیل است اما هنگامی که متهم زندانی در محل دادگاه حضور ندارد و هیچ ارتباط خصوصی و مستقیمی با وکیل خود برقرار نمی‌کند، توانایی او در به چالش کشیدن، ارزیابی و پاسخ‌گویی به چنین ادله‌ای به شدت محدود می‌شود. در دادرسی حضوری، اگر متهم در پاسخ به یک پرسش کلیدی دچار اشتباه یا فراموشی شود، وکیل می‌تواند فوراً مداخله کند و توضیح لازم را ارائه دهد. اما در دادرسی الکترونیکی به نحوی که هیچ‌گونه ارتباطی میان وکیل و متهم وجود ندارد، متهم ممکن است ناخواسته به ضرر خود سخن بگوید و وکیل هیچ امکانی برای اصلاح آن نداشته باشد. یکی از وکلا با ۲۳ سال سابقه وکالت در پرونده‌های کیفری، این وضعیت را «دفاع در تاریکی» توصیف کرده و می‌گوید: «... به جاهایی باید بالاخره متهم خودش باشه، حرف بزنه، شرایطش دیده بشه، اظهار ندامت کنه، از مشکلاتش بگه. اینها همه مؤثره، حداقل در تخفیف و نهادهای ارفاقی. وگرنه من وکیل بر مبنای کاغذ و اسناد پرونده به چیز می‌گم. تو زندان و بازداشت به چیز دیگه از موکل بیرون میاد. منم که حداقل میشد تو جلسه، قبل جلسه، تو راهرو، بهش دسترسی پیدا کنم، بگم چی بگو، چی نگو، چیکار کن، این هم دیگه نیست». از این رو، توصیه‌ای که معمولاً در چنین شرایطی به متهمان ارائه می‌شود این است که: «حرف نزنید؛ زیرا آنچه می‌گویید ضبط می‌شود و ممکن است علیه شما استفاده گردد». این توصیه در دادرسی الکترونیکی بیش از هر زمان دیگری مجال طرح پیدا می‌کند؛ چرا که متهم فرسنگ‌ها از وکیل خود فاصله دارد، امکان دریافت راهنمایی فوری از او را ندارد و هر واژه‌ای که بر زبان آورد، می‌تواند به عنوان بخشی از ادله علیه وی در پرونده کیفری مورد استفاده قرار گیرد.

حتی تلاش وکیل برای برقراری ارتباط با متهم پیش از جلسه الکترونیکی نیز با موانع جدی روبروست؛ ملاقات در زندان، تحت نظارت مأموران و تجهیزات امنیتی صورت می‌گیرد و ارتباط مجرمانه را ناممکن می‌سازد، چنان که یک وکیل با اشاره به تجارب خود از ملاقات خصوصی با متهمان زندانی می‌گوید: «من هر وقت رفتم زندان، به سرباز بالای سرمون بوده و حس می‌کنم هر چی بگم، به گوش سوم داره می‌شنوه». وکیلی دیگر با انتقاد از این وضعیت تصریح می‌کند: «واقعاً هیچ فکری برای این نشده که الان متهمی که از زندان نیامورده، خب قراره چطوری با وکیلش هماهنگی داشته باشه. نه، اینها اصلاً فکر نشده و شاید بشه گفت مهم هم نبوده برای دستگاه». این اظهارات نشان می‌دهد که حق بنیادین متهم برای مشاوره مجرمانه با وکیل و آماده‌سازی برای دفاع، پیش از شروع جلسه نیز به شکلی سیستماتیک نقض می‌شود. نظارت مستقیم بر ملاقات‌ها و بی‌توجهی نهادهای به ضرورت هماهنگی، متهم را از امکان دریافت راهنمایی‌های راهبردی و ایجاد یک رابطه مبتنی بر اعتماد با وکیل خود محروم می‌کند. در نتیجه، متهم در حالی وارد فرآیند دادرسی می‌شود که از یک پشتوانه دفاعی مؤثر و یکپارچه محروم بوده است.

در مواردی ممکن است هنگام برگزاری جلسه دادرسی، وکیل متهم در زندان حاضر شده و همراه با متهم به صورت الکترونیکی در جلسه دادگاه شرکت نماید؛ به رغم ماده ۳۵ «دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک» مصوب سال ۱۳۹۹ که حضور وکیل در معیت متهم زندانی را مجاز دانسته است، اجرایی شدن این فرض، تنها به اختیار و انتخاب متهم و وکیل او نیست و مستلزم اخذ موافقت مسئولان زندان و وجود تجهیزات مورد نیاز در زندان است. مصاحبه با وکلای دادگستری نشان می‌دهد که به دلیل دشواری اخذ موافقت مزبور، تدابیر امنیتی و نظارتی در زندان، فقد فضای اختصاصی و تجهیزات فنی مناسب برای وکیل در محیط زندان و همچنین، کاهش قدرت دفاع مؤثر توسط وکیل با عدم حضور فیزیکی در محل برگزاری جلسه، آنان عمدتاً از حضور الکترونیکی در جلسه دادرسی از محل

زندان استقبال نمی‌کنند. اظهارات یک مددکار زندان این مانع را تأیید می‌کند: «خیلی‌هاشون که وکیل ندارند. اونهایی هم که دارن، وکیل برای جلسه مجازی اینجا نمیاد. حالا اگر هم بیاد، کابین مددجو و وکیل جدا از همه، پیش هم نمی‌تونن بشینن». برای متهم، این وضعیت به معنای آن است که حتی حضور فیزیکی وکیل در چند قدمی او، به دلیل موانع ساختاری، نمی‌تواند به حمایتی مؤثر بدل شود و او عملاً در برابر مقام قضایی تنها باقی می‌ماند.

حتی بر فرض حضور فیزیکی وکیل و متهم در کنار یکدیگر در زندان، کماکان چالش‌های دیگری پیش رو است؛ برخلاف ضابطان دادگاه که به آیین برگزاری جلسات دادگاه عادت کرده‌اند و دادرس می‌تواند در هر زمانی به آنها دستور دهد، مأموران زندان که متهمان را برای شرکت در جلسات دادرسی به اتاق کنفرانس ویدئویی هدایت می‌کنند، تحت آموزش و نظارت مستمر قرار نمی‌گیرند. بنابراین هنگامی که سالن دادگاه از طریق فناوری ارتباط از راه دور، به اتاق ویدئو کنفرانس زندان توسعه می‌یابد، در صورت ارتکاب رفتار خصمانه، تحقیرآمیز و غیرقانونی مأموران زندان علیه متهمان، دادرس آگاه نخواهد شد. این مأموران، مسئول برقراری نظم و امنیت در زندان هستند و بسیار رایج است که از ارتباط مؤثر متهم با وکیل در خلال جلسه یا پیش از آن جلوگیری نموده یا اخلاف در آن ایجاد نمایند. این اختلافات همیشه به گونه‌ای حل نمی‌شود که وکیل اجازه یابد تا با موکل خود مشورت کند. فرصت ارزشمند آمادگی برای جلسه دادرسی ممکن است به مشاجره با مأموران زندان بر سر استانداردهای اساسی ارتباط با موکل بگذرد. بنابراین، گسترش سالن دادگاه به پرسنل آموزش‌نندیده و خارج از دسترس و دید دادرس، پیامدهای جدی برای حق دسترسی متهم به وکیل دارد. عمدی یا غیرعمدی، مأموران زندان اغلب متهمان را از فرصت ملاقات خصوصی و برقراری ارتباط با وکیل خود را قبل از جلسه دادرسی یا حین آن محروم می‌کنند.

مجموع یافته‌های فوق نشان می‌دهد که رویه کنونی دادرسی الکترونیکی در ایران، حق دسترسی به وکیل را به شکلی نظام‌مند از محتوای تهی کرده است. این شیوه، با ایجاد یک گسست ارتباطی مطلق میان متهم و وکیل، ظرفیت‌های راهبردی، حمایتی و نظارتی وکیل را به کلی از بین می‌برد. در این ساختار، متهم در انزوایی کامل در برابر نظام عدالت کیفری قرار گرفته و دفاع، از یک فرآیند پویا و تعاملی، به ارتباطی یک‌سویه و ناقص بدل می‌شود. راه‌حل‌های جایگزین نیز یا در عمل ناممکن هستند یا خود چالش‌های جدیدی را بر سر راه دفاع قرار می‌دهند.

۴. سیطره کلیشه‌های ذهنی مبتنی بر فرض مجرمیت نسبت به متهم

در دادرسی الکترونیکی، بسترهای اجتماعی و تعاملات انسانی که می‌توانند به شکل‌گیری یک ارزیابی منصفانه کمک کنند، حذف می‌شوند؛ متهم از تعامل با افراد حاضر در دادگاه محروم می‌شود و دادرس تنها از طریق یک تصویر دوبعدی و صدا، که فاقد بسیاری از نشانه‌های ارتباطی ضروری است، قضاوت خود را شکل می‌دهد. این وضعیت، که از زبان یک مددکار زندان این گونه توصیف می‌شود: «توی تصویر، قاضی فقط صورت مددجو رو می‌بیند. بدنش، دستش و اینا اصلاً معلوم نمیشه. حالت‌های روانی مددجو هم برای قاضی مشخص نمیشه»، نه تنها امکان همدلی و درک انسانی را کاهش می‌دهد، بلکه دادرس را به سمت تصمیم‌گیری صرف بر مبنای مدارک کتبی و شهادت شهود هدایت می‌کند. این تقلیل‌گرایی، زمانی که با نمایش متهم در لباس و محیط زندان همراه می‌شود، به‌طور ناخودآگاه ذهن دادرس را به سمت

«فرض مجرمیت»^۱ سوق می‌دهد. در نتیجه، به تعبیر کارولین مک‌کی، «فرض بی‌گناهی»^۲ جای خود را به «گناه فرضی» می‌دهد (McKay, 2018: 168).

تصویر یک فرد در لباس زندان، به‌خودی‌خود دارای بار معنایی است که با مفاهیمی چون مجازات، جرم و ناهنجاری اجتماعی گره خورده است. مطالعات حوزه علوم شناختی نشان داده است که ذهن انسان به‌طور طبیعی تمایل دارد محرک‌های بصری را در چارچوب‌های آشنا و طرح‌واره‌های ذهنی^۳ خود دسته‌بندی کند و آن‌ها را به معانی از پیش تعیین شده پیوند دهد (Caplette et al., 2021; Kok et al., 2013).

از این رو، مشاهده متهم در لباسی که معمولاً با محکومان مرتبط است، می‌تواند بی‌آنکه دادرس به‌طور آگاهانه متوجه آن باشد، درک او را از متهم تحت تأثیر قرار داده و پیش‌فرض مجرمیت را در قضاوت او تقویت کند. این پیش‌فرض، در عمل نیز توسط کشگران نظام عدالت کیفری مشاهده شده است. یکی از وکلا با اشاره به تجارب خود می‌گوید: «شخصاً بارها شاهد این بودم که حتی در جلسات حضوری هم قاضی یا دادیار در هر دو مرحله، به‌جای اینکه فرض رو بر براءت بذارن، فرض رو بر گناهکاری گذاشتن و غالباً با طرح سوالات تلقینی متعدد ذهن متهم رو بهم می‌ریزن. به‌طوری که متهم در خود جلسات حضوری نه تنها فرصت نمی‌کنه از خودش دفاع کنه، بلکه تحت اون فشار روانی که از سوی قاضی بهش وارد میشه خودش رو در ضعیف‌ترین نقطه دفاعی می‌بینه و همین باعث میشه که واقعاً به تته‌پته بیفته. هر چی هم بخواد بگه یادش میره. اصلاً جایی برای دفاع نمی‌مونه». وکیل دیگری نیز با اشاره به همین سوگیری، معتقد است این وضعیت در بستر الکترونیکی تشدید خواهد شد: «بینید خیلی وقت‌ها پیش اومده دیدم که دادیار یا قاضی اصلاً حرف رو تو دهان متهم می‌ذاره یا دستش می‌اندازه یا اقتدر با لحن بدی باهاش صحبت می‌کنه که کاملاً از پیش رأی و نظرش مشخصه و دفاع متهم دست و پا زدن بیخوده. انگار اخذ اظهارات، یه شو برای اتمام جلسه دادرسیه. دیگه وقتی حضوری اینه، الکترونیکی چی می‌خواد بشه خدا می‌دونه». این اظهارات نشان می‌دهد که اگر در تعامل چهره‌به‌چهره، چنین سوگیری‌هایی وجود دارد، نمایش متهم در قاب محدود و بی‌روح نمایشگر، در حالی که در فضای زندان محبوس است، تا چه اندازه می‌تواند فرض مجرمیت را تحکیم بخشد.

اگرچه در دادرسی حضوری نیز متهم زندانی با لباس مخصوص، دست‌بند و پابند زندان به دادگاه اعزام می‌شود و ممکن است این ظاهر، در شکل‌گیری ذهنیت دادرس از او تأثیرگذار باشد، لیکن در این شرایط، حضور فیزیکی متهم در دادگاه، مجموعه‌ای غنی از داده‌های شناختی را برای تعدیل این تأثیر منفی فراهم می‌کند. واقعیت آن است که فرآیند قضاوت کیفری، در ماهیت خود، امری فراتر از بررسی صرف مدارک و شواهد عینی است؛ این فرآیند با مجموعه‌ای از لایه‌های پیچیده شناختی، اجتماعی و رفتاری در هم تنیده است که بر تصمیم‌نهایی دادرس تأثیر عمیق می‌گذارد. دادرس، علاوه بر تحلیل استدلال‌های حقوقی، بر درکی جامع از وضعیت متهم، واکنش‌های رفتاری او و مجموعه‌ای از نشانه‌های ظریف غیرکلامی متکی است که تنها در تعامل حضوری قابل مشاهده‌اند (Porter & ten Brinke, 2009: 119-134; Searcy et al., 2004: 42-45).

در شرایطی که دادرس حضور فیزیکی متهم را در دادگاه مشاهده می‌کند، قادر است زبان بدن، حرکات غیرارادی، میزان استرس، ارتباط چشمی، لحن صدا و نحوه واکنش‌های او را در مواجهه با اتهامات بررسی کند؛ این نشانه‌های

1. The Presumptive Guilt
2. The Presumption of Innocence
3. Schema

غیر کلامی، نقش بسزایی در ارزیابی صداقت متهم و تمایزگذاری میان رفتارهای طبیعی و ساختگی ایفا می کنند. این احساس از دست دادن یک ابزار ارتباطی اساسی، در کلام یکی از متهمان زندانی که در پرونده های متعدد، حضور فیزیکی و الکترونیکی در جلسات دادرسی را تجربه نموده است، بازتاب دارد. او می گوید: «حضور خیلی بهتره. آدم هر چی چشم تو چشم باشه، بهتر می تونه حرفشو بزنه».

افزون بر آن، تعامل انسانی، نقشی بنیادین در فرایند دادرسی کیفری ایفا می کند؛ دادرس می تواند نحوه تعامل متهم با وکیل و خانواده اش را مشاهده کند، واکنش های او نسبت به ادعاهای دادستان، شاکی و شهود را در لحظه بررسی کند، تغییرات چهره، حرکات دست ها و بدن و میزان استرس یا آرامش در رفتار او را تحلیل نماید و میزان اعتماد به نفس و تسلط او در پاسخ به سؤالات را بسنجد. این مجموعه پیچیده از نشانه های غیر کلامی، دادرس را قادر می سازد که فراتر از ظاهر متهم، بینشی دقیق تر و منصفانه تر نسبت به شخصیت، صداقت و وضعیت جسمی و روانی متهم پیدا کند.

بنابراین، اگرچه ظاهر زندانی در هر دو شیوه دادرسی می تواند بر ذهنیت دادرس اثر بگذارد، اما تفاوت در کمیت و کیفیت داده های شناختی مکمل، اثرگذاری این عامل را در دادرسی الکترونیکی بسیار پررنگ تر و مخرب تر می سازد. در دادرسی حضوری، حضور فیزیکی متهم مجموعه ای غنی از اطلاعات -از زبان بدن گرفته تا تعاملات انسانی- را برای دادرس فراهم می کند که می تواند پیش فرض های اولیه ناشی از ظاهر او را تعدیل کرده و به ارزیابی منصفانه تر بینجامد. در مقابل، در دادرسی الکترونیکی هرچند ممکن است بخشی از نشانه های غیر کلامی از طریق نمایشگر منتقل شود، اما این یک تصویر ناقص، گزینشی و فیلترشده است. در این حالت، تصویر زندان تقریباً تنها داده ای است که دادرس برای درک شخصیت متهم در اختیار دارد و همین امر، خطر تقویت ناخودآگاه «فرض مجرمیت» و به حاشیه رفتن فرض برائت را به شکل چشمگیری افزایش می دهد.

علاوه بر این، حذف نشانه های غیر کلامی در پی حضور الکترونیکی متهم، پیامد مخاطره آمیز دیگری را به دنبال دارد و آن، افزایش اتکای دادرس به ادله کلامی و نوشتاری است. در نبود اطلاعات تکمیلی رفتاری، دادرس ممکن است ناگزیر، وزن بیشتری برای مستندات مکتوب، گزارش های پلیس، اظهارات شهود و استدلال های دادستان قائل شود. این در حالی است که هر یک از این منابع، می توانند به خودی خود ناقص یا جهت دار باشند. به عنوان مثال، در یک جلسه حضوری، دادرس ممکن است هنگام دفاع متهم، نشانه هایی از اضطراب بیش از حد، طفره رفتن یا تناقض در حرکات بدنی او را تشخیص دهد که می تواند در کنار سایر شواهد، به ارزیابی دقیق تر اعتبار اظهارات او کمک کند. در مقابل، متهمی که در قالب یک ارتباط ویدیویی در دادگاه ظاهر می شود، دادرس را از فرصت چنین تحلیل هایی محروم می سازد. افزون بر آن، شهادت ها و اسناد نوشتاری نیز مصون از خطا نیستند و می توانند تحت تأثیر سوگیری ها، برداشت های شخصی یا خطاهای احتمالی باشند. ممکن است یک شاهد، روایتی را ارائه دهد که متأثر از حافظه انتخابی یا برداشت شخصی اش باشد، یا گزارش پلیس حاوی جزئیاتی باشد که بر اساس فرضیات اولیه مأموران و با پیش فرض قرار دادن متهم در جایگاه مجرم تنظیم شده باشد. در شرایطی که دادرس می تواند متهم را از نزدیک مشاهده کند، این امکان برای او فراهم است که تناقض های احتمالی میان رفتار و گفتار را تشخیص دهد، اما در دادرسی الکترونیکی، این ابزار تشخیصی از بین رفته و تصمیم گیری او عمدتاً بر اساس داده های ثانویه انجام می شود. این پیامد، در نظام دادرسی ایران که ذاتاً بر ادله مکتوب و پرونده محوری استوار است، ابعاد نگران کننده تری می یابد؛ دادرسی الکترونیکی با حذف بخش بزرگی از تعاملات انسانی، این اتکای نظام قضایی به اسناد مکتوب را تشدید کرده و نقش حداقلی اما حیاتی نشانه های غیر کلامی را بیش از پیش به

حاشیه می‌راند. این امر از آن جهت مخاطره‌آمیز است که آخرین فرصت‌های دادرس برای شکل‌دهی به «اقتناع وجدانی» خود از طریق مشاهده مستقیم و ارزیابی بی‌واسطه شخصیت و صداقت متهم را نیز از میان برده و قضاوت را به یک فرآیند شبه‌اداری و مبتنی بر اوراق تقلیل می‌دهد.

این تغییر در منبع شناخت مقام قضایی، یک مناقشه بنیادین را در فلسفه قضاوت کیفری آشکار می‌سازد؛ یک دیدگاه، که می‌توان آن را «رویکرد متن محور و رسمی» نامید، از این تغییر استقبال کرده و آن را گامی به سوی عینیت‌گرایی می‌داند. این نگرش در کلام یکی از دادیاران تحقیق به وضوح نمایان است. او، ضمن اذعان به اینکه بسیاری نشانه‌های غیرکلامی در دادرسی الکترونیکی حذف می‌شود، در پاسخ به این سوال که قاضی چگونه در دادرسی الکترونیکی به اقتناع وجدانی می‌رسد، چنین پاسخ می‌دهد: «چیزی که قراره قاضی رو به اقتناع برسونه، دلیل و مدرکه. هیچ وقت با این چیزهای خارج از ادله که قاضی به اقتناع وجدانی نمی‌رسه... مثلاً اینکه اصطلاحاً طرف انگار موش میشه اینجا. طوری وانمود می‌کنه که خیلی آروم و متواضعه... این نشانه‌ها رو اتفاقاً قاضی نباید توجه کنه. یعنی اصلاً مهم نیست در دادرسی کیفری». این دیدگاه، با بی‌ارزش خواندن و حتی فریبده دانستن نشانه‌های رفتاری، به دنبال نوعی قضاوت پالایش شده و متکی بر اسناد است. اما این رویکرد، خود بر یک فرض پرخطر، یعنی «بی‌طرفی و کمال اسناد مکتوب» استوار است. در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که قضاوت را امری جامع‌نگر و متکی بر «فهم کل‌نگر» از انسان می‌داند. این رویکرد، که حاصل تجربه زیسته قضایی است، در اظهارات یک قاضی دادگاه کیفری دو تبلور می‌یابد: «راستش من هنوز اون حس و حال جلسات حضوری رو تو ویدئو کنفرانس پیدا نکردم... احساس می‌کنم که ارتباط واقعی... خیلی کمرنگ میشه... ببینید به وقتی سوال میکنی متهم فوری برمی‌گرده به واکنشی نشون میده، حرکتی می‌زنه. این‌ها همون قطعه‌های کشف حقیقه».

این تقابل دیدگاه‌ها، قلب مسأله دادرسی الکترونیکی را هدف قرار می‌دهد؛ در حالی که یک رویکرد، حذف نشانه‌های انسانی را برای رسیدن به «حقیقت قانونی» ضروری می‌داند، رویکرد دوم، همین نشانه‌ها را «قطعه‌های کشف حقیقت» می‌نامد. دادرسی الکترونیکی، با حذف نظام‌مند این نشانه‌ها، عملاً رویکرد اول را بر فرآیند قضاوت حاکم می‌کند. در نتیجه، این شیوه دادرسی، نه تنها متهم را از ابزارهای دفاعی اش محروم می‌سازد، بلکه با سوء دادن دادرس به سمت اتکای صرف بر داده‌های ثانویه و بالقوه جهت‌دار و همزمان، تقویت پیش‌فرض‌های ذهنی ناشی از نمایش متهم در محیط زندان، ممکن است به جای تحقق عدالت، به تحریف فرآیند قضاوت و صدور احکام ناعادلانه منجر گردد.

۵. تلقین روحیه تسلیم و اطاعت بر متهم زندانی و زوال احساس مشارکت در دادرسی

یافته‌های میدانی گواه آن است که در حال حاضر، مکان‌هایی که متهم زندانی برای شرکت در جلسات تحقیق و رسیدگی، به جای شعبه دادگاه در آن حضور می‌یابد، عموماً بدون در نظر گرفتن اصول طراحی دادگاه‌های چندپارچه یا توزیع شده ساخته شده‌اند. حتی در بسیاری موارد، از مکان‌هایی برای این منظور استفاده می‌شود که پیش‌تر به امر دیگری نظیر نمازخانه زندان یا انبار اختصاص داشته و اکنون با قرار دادن پارتیشن، به اتاق‌های کوچک‌تر تبدیل شده است. بنابراین متهم برای اتصال به جلسه دادرسی، در فضایی کوچک، مقابل دوربین و صفحه نمایشگر می‌نشیند و در حالی تلاش می‌کند با دادرس صحبت کند که صدای متهمان دیگر که در حال شرکت در جلسات دیگری هستند و سروصداها معمول در فضای زندان نظیر گفتگوی مأموران زندان با صدای بلند، باز و بسته شدن درب‌های سنگین زندان و گاه‌آ صدایی که از بلندگوی زندان پخش می‌شود، در پس زمینه این ارتباط مجازی حاکم است. این گونه سروصداها که از سوی برخی پژوهشگران، «آوای

زندان»^۱ نام گرفته (McKay, 2018: 133)، می‌تواند به داخل سالن ویدئو کنفرانس زندان نفوذ کند و حواس متهم را پرت و جنبه شنیداری دادرسی را برای او منفی نماید.

تجربه زیسته متهمان و کنشگران حاضر در زندان، حکایت از آن دارد که این فضاها فاقد ساختار لازم برای یک جلسه دادرسی خصوصی و متمرکز هستند. در موارد متعدد مشاهده شده است که سالن ویدئو کنفرانس، فاقد فضای تفکیک شده است و متهمان برای شرکت در جلسات خود، مقابل رایانه‌هایی در کنار یکدیگر می‌نشینند. به این ترتیب، علاوه بر جریان سروصدا، رفت و آمد متهمان دیگر و مأموران زندان نیز بخشی از چیزی است که حین جلسه الکترونیکی دیده و شنیده خواهد شد.^۲ گروهی از متهمان با نشستن بر ردیف‌هایی از صندلی‌های پلاستیکی، -گاهی برای مدت طولانی- انتظار شروع جلسه دادرسی خود را می‌کشند. متهمان در طول حضور در سالن ویدئو کنفرانس زندان، به جای کارکنان دادگاه، با مأموران زندان مواجه هستند که همواره بر آنان نظارت مستمر دارند. پس از پایان جلسه دادرسی نیز متهمان به صورت گروهی توسط مأموران دیگر به سلول‌های خود بازگردانده می‌شوند. تمام این‌ها، به طور مداوم به متهم یادآوری می‌کند که به جای دادگاه، در زندان است.

به واقع، در توزیع مکانی دادرسی میان دادگاه و زندان، فناوری‌های دادرسی کیفری در زیرساخت‌های «زندان» ادغام می‌شوند که به مدیریت مجرم و سیاست کیفری وابسته است. بنابراین، باید ویژگی‌های کیفی سالن‌های ویدئو کنفرانس را در فضای کلی حبس در زندان تفسیر نمود؛ چون این عناصر هستند که تجربه متهم را از دادرسی کیفری -به ویژه در بُعد مکانی آن- تعیین می‌کنند. زندان، محیطی است که برای اجرای مجازات ساخته می‌شود؛ نهادی وابسته به نظام تعقیب که به دنبال تنظیم همه جنبه‌های زندگی زندانیان، جداسازی آن‌ها از جامعه و مطیع کردن آنان است. ویژگی‌های زندان به خوبی در مطالعات کیفرشناسی زندان، جرم‌شناسی محکومان، جغرافیای زندان، مستند شده است؛ همانطور که شارون دولوویچ اشاره کرده است، زیبایی‌شناختی فضای زندان، منحصر به فرد و در تضاد کامل با دادگاه است (Sharon, 2009: 237)؛ زندان -به عنوان محل اجرای کیفر حبس- دارای ساختاری بسته و تحت کنترل با معماری منعکس‌کننده اقتدار دولتی است که بر استقلال و آزادی فرد تأثیر می‌گذارد. در این محیط نظارتی، جغرافیایی خاص حاکم است که ذاتی یک رژیم انضباطی است و کنترل و مهار امنیتی افراد را تسهیل می‌کند (Van Hoven & Sibley, 2008: 1015). سطوح محکم و غیرقابل نفوذ، دروازه‌های متعدد، میله‌های فلزی و سیم‌های خاردار، همگی نشانه‌های قوی اقتدار و ضرورت اطاعت محض هستند. جوهره کیفر در مؤلفه‌های معماری زندان تنیده شده (Fairweather, & McConville, 2003: 12) و این معماری، ذاتاً با کنترل محیطی بر بدن، ناتوان‌سازی و ایجاد محدودیت، افراد را در وضعیت «انتظار» و «انفعال» قرار می‌دهد.

این محیط که برای نظارت مداوم و انضباط طراحی شده، در تقابل با فضای دادگاه قرار می‌گیرد که مکانی جمعی و مشارکتی است که علی‌القاعده، دارای بُعد زیبایی‌شناختی و حسی متمایزی است که احترام و تسلیم را برمی‌انگیزد. فناوری ارتباط از راه دور، آن گونه که یافته‌های تجربی/ما روون نیز نشان می‌دهد، قادر به انتقال نشانه‌های محیطی و حس حضور در فضای دادگاه نیست و در نتیجه، احساس مشارکت و مشروعیت دادرسی را در نگاه متهم تضعیف می‌کند (Rowden, 2011: 276). به علاوه، گسست بین سالن‌های دادگاه و توسعه مفهومی آن به سالن‌های ویدئو کنفرانس زندان، به ویژگی‌های

1. Soundtrack of Incarceration

۲. علاوه بر اینکه ارتباط متهم با دادگاه تحت تأثیر این فضا قرار خواهد گرفت، ممکن است افرادی که آن سوی این ارتباط الکترونیکی هستند -از قبیل دادرس و حسب مورد وکیل متهم، بزه‌دیده، شهود و...- نیز با حواس پرتی مواجه شوند و تمام یا بخشی از اظهارات متهم را با دشواری بشنوند.

فیزیکی متفاوت آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که بیان شد، جهان‌های صوتی آن‌ها نیز در تضاد است؛ در حالی که سالن دادگاه، سکوت و وقار را القا می‌کند، زندان مملو از صدای «فلز روی فلز» و پژواک‌هایی است که فضا را آشفته می‌سازد (Leader, 2008: 6; ZM Hillman, 2007: 61; Fairweather and McConville, 2003: 42). با مقایسه زندان و دادگاه، روشن است که یک گسست فضایی قابل توجه میان آن‌ها وجود دارد؛ اگرچه ممکن است به لحاظ مفهومی، سالن ویدئوکنفرانس زندان، بخشی از دادگاه تلقی شود اما به هیچ وجه شبیه یا جایگزین آن نیست.

به این ترتیب، برگزاری دادرسی الکترونیکی در محیط زندان، به معنای تحمیل ویژگی‌های ذاتی زندان بر فرآیند دادرسی کیفری است. این وضعیت، مرزهای مفهومی میان فضای دادرسی و فضای مجازات را تضعیف کرده و باعث می‌شود که دادگاه، به جای آنکه نهادی مستقل، بی‌طرف و جدا از سازکارهای تعقیب و مجازات باشد، ناخواسته درون منطق انضباطی و کنترلی زندان ادغام شود. در چنین شرایطی، نه تنها متهم در موقعیتی منفعل و تحت اقتدار ساختار کیفری قرار می‌گیرد، بلکه دادرس نیز از بسیاری از ظرفیت‌های نظارتی و ارزیابی مستقیم بی‌بهره می‌شود. بدین ترتیب، دادرسی که ذاتاً باید در فضایی آزاد، شفاف و متکی بر اصول بی‌طرفی و انصاف صورت گیرد، در حصار نظام انضباطی زندان محدود شده و در نهایت، ماهیتی متفاوت از آنچه که برای یک دادرسی عادلانه متصور است، به خود می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تحلیل انتقادی رویه «زندان به مثابه دادگاه» در نظام قضایی ایران، بیش از آنکه صرفاً ارزیابی یک نوآوری فناورانه باشد، پرده از یک دگرگونی عمیق و بنیادین در فلسفه دادرسی کیفری برمی‌دارد. این رویه، که در نگاه نخست، راه‌حلی برای چالش‌هایی نظیر هزینه‌ها و مخاطرات انتقال زندانیان به نظر می‌رسد، در عمل، نقطه تلاقی دو منطق متعارض است: منطق دادرسی منصفانه که بر تضمین حقوق بنیادین، برابری طرفین و کشف حقیقت در بستری بی‌طرفانه استوار است و منطق مدیریت‌گرایی که کارایی، سرعت، کنترل ریسک و مدیریت بهینه منابع را در اولویت قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که در این تقابل، منطق مدیریتی به‌شکلی نظام‌مند بر اصول بنیادین دادرسی منصفانه غلبه یافته و در حال بازتعریف ماهیت و اهداف دادرسی کیفری است. در واقع باید گفت این تحول، نه یک گام به‌سوی مدرن‌سازی عدالت، بلکه یک عقب‌گرد ناخواسته به سمت سازوکاری است که در آن، تضمینات دادرسی منصفانه قربانی مصلحت‌های مدیریتی می‌شود.

مسئله اصلی، صرفاً در به کارگیری ویدئوکنفرانس خلاصه نمی‌شود، بلکه در تحمیل نابرابر و یک‌سویه آن بر متهمی نهفته است که پیشاپیش به دلیل سلب آزادی، در موضعی فرودست قرار دارد. این رویه، یک گسست فضایی-ادراکی عامدانه میان کنشگران دادرسی ایجاد می‌کند که خود منشأ مجموعه‌ای از آسیب‌های زنجیروار و درهم‌تنیده است. این گسست، پیش از هر چیز، هندسه قدرت در فرآیند کیفری را به سود مدعیان عمومی و خصوصی جرم بازتعریف می‌کند. دادستان و شاکی با برخورداری از امتیاز حضور فیزیکی، به تمامی ابزارهای ارتباطی کلامی و غیرکلامی برای تأثیرگذاری بر دادرس دسترسی دارند، درحالی‌که متهم به یک تصویر بی‌جان و صدایی متزلزل در قاب نمایشگر تقلیل می‌یابد. این نابرابری در حضور، مستقیماً اصل بنیادین برابری سلاح‌ها را از محتوای خود تهی کرده و بی‌طرفی دادگاه را که مستلزم رفتار برابر با طرفین است، به امری ناممکن بدل می‌سازد.

در امتداد همین گسست، حق دسترسی به وکیل که شالوده یک دفاع مؤثر است، عملاً بی‌اثر می‌شود؛ وکیل حاضر در دادگاه، از موکل خود در زندان منفک شده و از هرگونه امکان مشورت آنی، هدایت راهبردی و حمایت روانی در لحظات حساس دادرسی محروم می‌گردد. این انقطاع، وکیل را به یک ناظر منفعل و دفاع را به کنشی ناقص و جزیره‌ای تبدیل می‌کند. این آسیب‌ها در لایه‌ای عمیق‌تر، پیامدهای شناختی ویرانگری به همراه دارد؛ حذف تعامل انسانی و قاب گرفتن متهم در محیط و لباس زندان، اصل براءت را در ذهن دادرس به حاشیه رانده و فرض مجرمیت را جایگزین آن می‌سازد. دادرس، محروم از دریافت داده‌های غنی غیرکلامی که برای ارزیابی صداقت و سنجش همه‌جانبه شخصیت متهم ضروری است، ناگزیر به قضاوتی متکی بر اسناد و مدارک کتبی سوق داده می‌شود که خود محصول فرآیندی با سوگیری‌های احتمالی است.

نقطه اوج این دگرگونی، ادغام فضای دادگاه در منطق انضباطی زندان است؛ هنگامی که دادرسی به درون یک نهاد کیفری کشیده می‌شود، مرز میان مکان قضاوت و مکان اجرای کیفر فرو ریخته و روح کنترل‌گر و انضباطی زندان بر فرآیند دادرسی سایه می‌افکند. این وضعیت، متهم را در موقعیت انفعال و تسلیم قرار داده و دادرسی را از یک سازوکار عدالت‌محور به یک تشریفات کنترل‌محور بدل می‌سازد. بنابراین، آنچه رخ می‌دهد صرفاً تغییر ابزار ارتباطی نیست، بلکه تحمیل نظام‌مند یک ساختار نابرابر است که در آن، متهم از یک سوژه فعال در فرآیند کشف حقیقت، به یک ابژه تحت کنترل در یک سازوکار مدیریتی تنزل می‌یابد.

این پژوهش نشان می‌دهد که فضا و مکان در نظام دادرسی کیفری، متغیرهایی خنثی نیستند، بلکه عناصری فعال در تولید و بازتولید روابط قدرت به‌شمار می‌روند. مدرنیزاسیون قضایی اگر با بی‌توجهی به فلسفه حقوق و اصول دادرسی همراه شود، می‌تواند به ابزاری برای تشدید نابرابری‌های موجود بدل گردد. از منظر سیاستی نیز، یافته‌ها هشدار جدی برای دستگاه قضایی به همراه دارد: تداوم رویه زندان به مثابه دادگاه، به معنای پذیرش یک عدالت دوگانه و تبعیض‌آمیز از یک سو میان متهم و دیگر کنشگران دادرسی کیفری و از سوی دیگر میان متهمان زندانی و غیرزندانانی است که به تضعیف سیستماتیک مشروعیت احکام قضایی در نگاه متهمان و جامعه خواهد انجامید. عدالت، بیش از هر چیز، نیازمند «دیده‌شدن» و «شنیده‌شدن» برابر است؛ حتی که در پس پرده نمایشگرها و در انزوای دیوارهای زندان، در حال فراموشی است. در فرجام سخن، باید گفت این رویه، مصداق بارز غلبه اصالت صورت بر ماهیت است؛ جایی که نفس برقراری یک اتصال الکترونیکی، جایگزین جوهره یک دادرسی منصفانه شده و عدالت در پای مصلحت‌های مدیریتی، قربانی می‌گردد.

با این حال، نقد این وضعیت به معنای نفی کامل دادرسی الکترونیکی نیست؛ کاربست این فناوری، به‌ویژه در جرایم خُرد یا در جلسات غیرترافعی، می‌تواند به تسریع دادرسی، کاهش هزینه‌ها و حتی ارتقای دسترسی به عدالت کمک کند. اما شرط آن، طراحی دقیق، اجرای هوشمندانه و پای‌بندی به اصول بنیادین دادرسی منصفانه است. به عبارت دیگر، مسأله نه الکترونیکی شدن، بلکه نحوه و شرایط آن است.

این تحلیل انتقادی، این پرسش بنیادین را پیش می‌کشد که آیا چالش‌های مطرح‌شده، محصول اجرای ناقص دادرسی الکترونیکی در نظام قضایی ایران است یا ریشه در تقایص ذاتی ارتباط الکترونیکی و مدل «زندان به مثابه دادگاه» دارد؟ پاسخ، هر دو است. بی‌تردید، بخشی از چالش‌ها نظیر عدم تجهیز شعبات برای برقراری ارتباط صوتی و بصری کامل میان متهم و تمام حاضران در جلسه، کیفیت پایین صدا و تصویر، فقدان کانال ارتباطی محرمانه برای وکیل و موکل و عدم آموزش کافی کنشگران، به ضعف در اجرا بازمی‌گردد و با بهبود زیرساخت‌ها قابل اصلاح است. اما بخش عمیق‌تر چالش‌ها

به ماهیت خود فناوری و این مدل بازمی‌گردد؛ ارتباط از راه دور، ذاتاً یک ارتباط فیلترشده و ناقص است که نمی‌تواند جایگزین غنای حسی، ادراکی و روانی ارتباط حضوری شود. حذف زبان بدن، گسست در جریان طبیعی تعامل و تقلیل انسان به یک تصویر دوبعدی، پیامدهای ذاتی این فناوری هستند که حتی با بهترین تجهیزات نیز به طور کامل جبران نمی‌شوند. هنگامی که این نقص ذاتی با فضای کنترل‌گر و اضطراب‌آور زندان ترکیب می‌شود، یک موقعیت ساختاری ناعادلانه خلق می‌شود که به سادگی قابل ترمیم نیست. بنابراین، نقد این وضعیت به معنای نفی کامل دادرسی الکترونیکی نیست، بلکه هشدار است مبنی بر اینکه این شیوه، جایگزین کاملی برای دادرسی حضوری نبوده و کاربرد آن باید به موارد استثنائی و مشروط به تأمین کامل تضمینات دادرسی منصفانه، ماهیت غیرپیچیده پرونده و مهم‌تر از همه، رضایت آگاهانه و معتبر متهم محدود گردد.

بنابراین، در نگاه کلان، چالش اصلی پیش‌روی نظام قضایی ایران در این حوزه، یافتن تعادلی میان بهره‌گیری از مزایای فناوری و حفظ مرزهای مفهومی، عملی و نمادین دادگاه با زندان است. این تعادل، مستلزم آن است که فناوری به گونه‌ای به کار گرفته شود که حضور متهم در جلسات دادرسی - اعم از فیزیکی و الکترونیکی - همچنان واجد تمام مؤلفه‌های یک مشارکت واقعی، برابر و مؤثر باشد. در راستای تحقق این هدف و حرکت به سوی یک دادرسی الکترونیکی عادلانه‌تر، راهکارهای زیر در دو سطح کلان پیشنهاد می‌گردد:

نخست، در حوزه تقنین و سیاست‌گذاری کلان، یک بازنگری بنیادین ضروری است؛ پیش از هر چیز، باید رویه فعلی معکوس شده و استفاده از دادرسی الکترونیکی برای متهم زندانی به یک امر استثنائی بدل گردد که اساساً منوط به رضایت آگاهانه و معتبر متهم یا وکیل او باشد. افزون بر این، باید سازوکار مشخصی برای اعتراض به تصمیم مقام قضایی در خصوص نحوه حضور متهم پیش‌بینی گردد. چنانچه متهم درخواست حضور فیزیکی داشته باشد و مقام قضایی با آن مخالفت ورزد، این تصمیم باید مدلل بوده و حق اعتراض به آن برای متهم نزد یک مرجع بالاتر به رسمیت شناخته شود تا از اعمال سلیقه‌ای قدرت جلوگیری به عمل آید. علاوه بر این، سیاست قضایی ملزم به پذیرش «اصل تقارن» است؛ به این معنا که برای جلوگیری از ایجاد مزیت راهبردی برای یکی از طرفین، با همه کنشگران باید به صورت الکترونیکی در جلسه شرکت کنند یا سازوکارهای خنثی‌کننده این نابرابری اندیشیده شود.

دوم، در بُعد اجرایی، ضروری است با بازآرایی و تجهیز اتاق‌های دادرسی الکترونیکی موجود در زندان‌ها، آن‌ها را از نمادهای انضباطی زندان فاصله داد و با استقرار تجهیزات صوتی و تصویری باکیفیت، به انتقال کامل‌تر تصویر و صدا و ایجاد حس حضور واقعی کمک کرد. افزون بر این، لازم است پروتکل‌های استاندارد برای برقراری ارتباط لحظه‌ای و بدون نظارت میان وکیل و موکل، پیش از جلسه و در حین آن، تدوین و به‌طور الزامی اجرا شود. آموزش تخصصی مقام‌های قضایی، کارمندان دادگاه و کارکنان زندان در زمینه آگاهی از تأثیر روانی محیط زندان بر متهم، چگونگی رعایت حقوق دفاعی متهم در جلسات الکترونیکی و مدیریت صحیح چالش‌های فنی و حقوقی این بستر نیز بخش جدایی‌ناپذیر این اصلاحات است. در نهایت، ایجاد یک نظام نظارت مستمر و ارزیابی کیفی بر دادرسی‌های الکترونیکی، می‌تواند تضمین کند که این شیوه، به فرصتی برای ارتقای کیفیت عدالت بدل شود.

منابع

- (۱) احمدزاده، رضا و سلامی، شادی. (۱۴۰۳). «تحلیل و ارزیابی ارتباط میان استفاده از فناوری‌های نوین در فرآیند قضایی با کاهش اطاله دادرسی از منظر حقوق ایران». *مطالعات حقوق*، ۶(۴۴)، ۹۱-۱۱۲، فاقد کد یکتا.
- (۲) ییکی شورکی، مهدی و فلاح، محمدرضا. (۱۴۰۳). «بررسی تغییرات ضروری در ساختار، سازمان و تشکیلات قضایی برای اجرای دادرسی الکترونیکی». *مطالعات حقوقی فضای مجازی*، ۲(۳)، ۲۹-۴۰، فاقد کد یکتا.
- (۳) خالویی تفتی، سید سجاد و آقاعباسی، رضا. (۱۴۰۰). «اهمیت و نقش دادرسی الکترونیکی در رسیدگی‌های قضایی». *پژوهش و مطالعات علوم اسلامی*، ۳(۲۸)، ۱۰۵-۱۱۸، فاقد کد یکتا.
- (۴) خبرگزاری تسنیم. (۱۴۰۳). «۸۰ درصد جلسات تحقیق و رسیدگی پرونده‌ها آنلاین برگزار می‌شود». قابل دسترس در: <https://tn.ai/2994736> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- (۵) خبرگزاری مهر. (۱۴۰۳ الف). «اظهارات علی صالحی، دادستان تهران». قابل دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/6189581> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- (۶) خبرگزاری مهر. (۱۴۰۳ ب). «اظهارات علی اکبر شیرسوار، معاون قضایی دادگستری استان مازندران». قابل دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/x37f4C> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- (۷) دهقانی، مجید و فلاح، محمدرضا. (۱۳۹۹). «مؤلفه‌ها و الزامات دادرسی الکترونیکی اطفال و نوجوانان». *حقوق پزشکی*، ۱۴(۵۲)، ۵۷۷-۵۸۷، فاقد کد یکتا.
- (۸) رستمی، هادی. (۱۴۰۴). «دادرسی کیفری منصفانه در پرتو نقش آفرینی مقام تعقیب (بانگاهی به اسناد بین‌المللی و حقوق غربی)». *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱۲(۱)، ۱۳۴-۱۰۹، <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.11029.2567>.
- (۹) زرکلام، ستار. (۱۳۹۱). «دادرسی‌های الکترونیکی؛ ضرورت‌ها، الزامات و چالش‌ها». *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۹(۳)، ۱۲۹-۱۵۰، فاقد کد یکتا.
- (۱۰) سرخوش منجق‌تپه، بهنام و داودی گرمارودی، هما. (۱۳۹۸). «بررسی فقهی تشکیل جلسه دادرسی به شیوه الکترونیکی». *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ۱۲(۴۳)، ۷۹-۵۵، فاقد کد یکتا.
- (۱۱) فتحی، محمدجواد و هادی، دادیار. (۱۳۹۲). «جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه». *فقه و حقوق اسلامی*، ۴(۷)، ۱۴۸-۱۲۳، فاقد کد یکتا.
- (۱۲) فیض الهی، نجات؛ سرتیپی زرنق، محمد؛ موقری، احمد و خلیل‌اللهی، موسی. (۱۴۰۳). «امکان‌سنجی اقناع وجدانی قاضی در دادرسی الکترونیک». *مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و تربیت اسلامی*، ۱(۲)، ۴۱-۵۴، <https://doi.org/10.22034/nric.2025.2051156.1014>.
- (۱۳) مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه [مافا]. (۱۴۰۱). «۷۷ درصد دادرسی زندانیان در خردادماه به صورت الکترونیک برگزار شد». قابل دسترس در: <https://mafa.eadl.ir/news/01041575> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- (۱۴) مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه [مافا]. (۱۴۰۲). «قوه قضاییه در مسیر هوشمند سازی و گسترش عدالت». قابل دسترس در: <https://mafa.eadl.ir/news/341> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- (۱۵) مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه [مافا]. (۱۴۰۳). «برگزاری جلسات دادرسی و دادگاه‌ها بدون مراجعه حضوری افراد به محاکم در استان فارس». قابل دسترس در: <https://mafa.eadl.ir/news/539> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).

- ۱۶) مهرافشان، علی‌رضا. (۱۳۹۳). «رسیدگی به اتهام از طریق ویدئوکنفرانس». *مطالعات حقوقی*، ۶(۴)، ۱۵۵-۱۸۲.
<https://doi.org/10.22099/jls.2015.3034>
- ۱۷) مؤذن‌زادگان، حسن‌علی و روستا، نرجس. (۱۳۹۶). «دادرسی الکترونیکی در رویارویی با جرایم رایانه‌ای: چالش‌ها و بایسته‌ها». *حقوقی دادگستری*، ۸۱(۱۰۰)، ۱۹۵-۱۶۹.
<https://doi.org/10.22106/ijl.2017.30596>
- ۱۸) مؤذن‌زادگان، حسن‌علی و مولایی، علی. (۱۴۰۰). «بررسی حقوقی-فقهی شهادت از راه دور با نگاهی به دیدگاه قضات کیفری یک استان تهران». *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۶(۹۴)، ۲۴۹-۲۲۳، فاقد کد یکتا.
- ۱۹) نعمتی، مژگان؛ مهرا، نسرين و راسته، مرتضی. (۱۴۰۴). «چالش‌های ناشی از کاربرد فناوری‌های نوین در برگزاری جلسات علنی دادگاه‌های کیفری ایران». *حقوق فناوری‌های نوین*، ۶(۱۱)، ۱۳۷-۱۱۵.
<https://doi.org/10.22133/mtlj.2024.455558.1326>
- ۲۰) وجدانی، اسماعیل؛ حسینی مقدم، سیدحسن و محمدی، سام. (۱۴۰۱). «چالش‌های اجرای دادرسی الکترونیکی در حقوق ایران از منظر دادرسی عادلانه و حقوق اصحاب دعوا». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۲(۱)، ۲۱۱-۱۹۱.
<https://doi.org/10.22059/ijlq.2021.316541.1007486>
- ۲۱) وجدانی، اسماعیل؛ حسینی مقدم، سیدحسن و محمدی، سام. (۱۴۰۳). «اصل تناظر در دادرسی الکترونیکی با نگاه به حقوق آمریکا». *مطالعات فقه اقتصادی*، ۶(۵)، ۹۵۶-۹۳۹.
<https://doi.org/10.22034/ejs.2024.444754.1706>
- ۲۲) وحدتی، مهدی؛ طاهرخانی، حسین؛ ساورایی، پرویز و نورشیرین، جمشید. (۱۳۹۹). «بررسی چالش‌ها و رفع تعارض مقررات مربوط به دادرسی الکترونیکی در نظام حقوقی ایران با نگرش تطبیقی در حقوق فرانسه». *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۲۶(۲)، ۲۷۴-۲۴۱.
<https://doi.org/10.22091/csiv.2020.5070.1707>
- 23) Bellone, Eric T. (2015). *Videoconferencing in the Courts: An Exploratory Study of Videoconferencing Impact on the Attorney-Client Relationship in Massachusetts*. Dissertation, Northeastern University, Boston.
- 24) Bellone, Eric T. (2013). "Private Attorney- Client Communications and the Effect of Videoconferencing in the Courtroom". *Journal of International Commercial Law and Technology*, 8(1), 24-48, Without DOI.
- 25) Benninger, Taylor; Colwell, Courtney; Mukamal, Debbie & Plachinski, Leah. (2021). *Virtual Justice? A National Study Analyzing the Transition to Remote Criminal Court*. Stanford Criminal Justice Center.
- 26) Caplette, Laurent; Gosselin, Frédéric & West, Greg. (2021). "Object Expectations Alter Information Use During Visual Recognition". *Cognition*, 214(104803), 1-6, <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2021.104803>.
- 27) Carter, Nancy; Bryant-Lukosius, Denise; DiCenso, Alba; Blythe, Jennifer, & Neville, Alan. (2014). The Use of Triangulation in Qualitative Research. *Oncology nursing forum*, 41(5), 545-547, <https://doi.org/10.1188/14.onf.545-547>.
- 28) Davoli, Joanmarie Ilaria. (2010). "Physically Present, Yet Mentally Absent". *Louisville Law Review*, 48(1), 313-349, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.5097036>.
- 29) Dennis, Ian. (2017). *The Law of Evidence*. Sixth Edition, London: Sweet & Maxwell.
- 30) DePaulo, Bella M. (1992). "Nonverbal Behavior and Self-Presentation". *Psychological Bulletin*, 111(2), 203-243, <https://doi.org/10.1037/0033-2909.111.2.203>.
- 31) European Union Agency for Fundamental Rights and Council of Europe. (2016). *Handbook on European Law Relating to Access to Justice*. Luxembourg: Publications Office of the European Union.
- 32) Fairweather, Leslie & McConville, Seán. (2003). *Prison Architecture: Policy, Design and Experience*. New York: Architectural Press.
- 33) Gibbs, Penelope. (2017). *Defendants on Video; Conveyor Belt Justice or a Revolution in Access?* London: Transform Justice.

- 34) Gourdet, Camille; Witwer, Amanda R.; Langton, Lynn; Banks, Duren; Planty, Michael G.; Woods, Dulani & Jackson, Brian A. (2020). *Court Appearances in Criminal Proceedings through Telepresence* (Report), the U.S. Department of Justice, National Institute of Justice (NIJ).
- 35) Heeren, Geoffrey; Dona, Julie; Palumbo, Lisa; White, Diana; Grant, Amanda J.; Hertel, Mollie G. & Rich, Malcolm C. (2005). *Videoconferencing in Removal Hearings: A Case Study of the Chicago Immigration Court*. The Legal Assistance Foundation of Metropolitan Chicago and Chicago Appleseed Fund for Justice.
- 36) Khalilov, Fardin. (2021). "Equality of Arms in Criminal Procedure: In the Context of the Right to a Fair Trial". *Rudn Journal of Law*, 25(3), 602-621, <https://doi.org/10.22363/2313-2337-2021-25-3-602-621>.
- 37) Kok, Peter; Brouwer, Gijs Joost; van Gerven, Marcel A.J. & de Lange, Floris P. (2013). "Prior Expectations Bias Sensory Representations in Visual Cortex". *The Journal of Neuroscience*, 33(41), 16275-16284, <https://doi.org/10.1523/JNEUROSCI.0742-13.2013>.
- 38) Leader, Kate. (2008). *Trials, Truth-Telling and the Performing Body*. Thesis, University of Sydney.
- 39) McDonald, Brendan R., Robert D. Morgan & Patrick S. Metze. (2016). "The Attorney-Client Working Relationship: A Comparison of In-Person Versus Videoconferencing Modalities". *Psychology, Public Policy and Law*, 22(2), 200–210, <https://doi.org/10.1037/law0000079>.
- 40) McKay, Carolyn. (2018). *The Pixelated Prisoner: Prison Video Links, Court 'Appearance' and the Justice Matrix*. New York: Routledge.
- 41) Omkar, Sidhu. (2017). "Equality of Arms and the Right to Adequate Time and Facilities". In *The Concept of Equality of Arms in Criminal Proceedings under Article 6 of the European Convention on Human Rights*, Intersentia.
- 42) Porter, Stephen & ten Brinke, Leanne. (2009). "Dangerous Decisions: A Theoretical Framework for Understanding How Judges Assess Credibility in the Courtroom". *Legal and Criminological Psychology*, 14(1), 119-134, <https://doi.org/10.1348/135532508X281520>.
- 43) Rowden, Emma. (2011). *Remote Participation and the Distributed Court: An Approach to Court Architecture in the Age of Video-Mediated Communication*. Ph.D. Thesis, University of Melbourne.
- 44) Searcy, Michael; Duck, Steve & Blanck, Peter. (2004). "Nonverbal Communication in the Courtroom and the Appearance of Justice". In: Riggio RE, Feldman RS, editors. *Applications of Nonverbal Communication*. London: Lawrence Erlbaum.
- 45) Sharon, Dolovich. (2009). "Incarceration American-Style". *Harvard Law & Policy Review*, 3(237), 237-259, Without DOI.
- 46) Sidhu, Omkar. (2011). *The Concept of Equality of Arms in Criminal Proceedings under Article 6 of the European Convention on Human Rights*. Ph.D. Thesis, Durham University.
- 47) Silveir, João Tiago. (2015). "Equality of Arms as a Standard of Fair Trials". *Seminaron Human Rights and Access to Justice in the EU European*, Judicial Training Network, Vilnius, Lithuania.
- 48) Silver, Marjorie A. (2009). "Supporting Attorney's Personal Skills". *Revista Jurídica de la Universidad de Puerto Rico*, 78(147), 147-165, Without DOI.
- 49) The Judicial College. (2024). *Equal Treatment Bench Book (ETBB)*. The Judiciary of England and Wales.
- 50) Turner, Jenia I. (2021). "Remote Criminal Justice", *Texas Tech Law Review*, 53(2), 197-271, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3699045>.
- 51) Van Hoven, Bettina & Sibley, David. (2008). "Just Duck: The Role of Vision in The Production of Prison Spaces". *Environment and Planning D: Society and Space*, 26(6), 1001-1017, <https://doi.org/10.1068/d5107>.
- 52) ZM Hillman, Zachary M. (2007). "Pleading Guilty and Video Teleconference: Is a Defendant Constitutionally Present when Pleading Guilty by Video Teleconference?" *Journal of High Technology Law*, 7(41), 41-73, Without DOI.